کتابخانه مجید فیروز
اهدائی
بکتابخانه مجلس شورایملی

۶۷۷۰

کتابخانه مجلس شورای ملی
کتاب پاتُلوژی (علل امراض)
مؤلف میرزا رضا دکتر معلم طب فرنگی
موضوع
شماره اختصاص (۳۲۵) از کتب (خطی) اهدائی
تیمسار سرلشکر مجید فیروز (نامرالدوله) بکتابخانه مجلس شورای ملی
شماره ثبت کتاب
۴۴۶۸۹
۵۴۵۲

کتابخانهٔ مجلس شورای اسلامی
خطی اهدائی
۳۲۵

3

تعریف حمی

هذه الرسالة ... (red heading, partly illegible)

بسم الله الرحمن الرحیم

اما بعد ... [illegible]

در تقسیم حمی

زیاده آن را حراره غریزی که سرایت درجه اولی ... درجه است ... درجه ... شده است ...

مطابق واقع نخواهد بود زیرا که ... شده است که مرض ... از حراره ... در جمیع بدن ...

بصورت میکند ... حراره ... جمیع بدن باشد چنانچه ... شود که ... ثابت ...

در ... حرارت ... ثابت ... [illegible]

[illegible]

در بیان حمیات دائمه است که بیان [illegible] نوع اول از انواع سبعه از حمیات دائمه در بیان [illegible]

عبارت است از تبی که مدت [illegible] **علامات و دلائل** [illegible]

[illegible]

تقدمة المعرفة

[illegible]

تقدمة المعرفة

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دق کرده از سیم تا سر ریش پیدا شود که تغیرات مذکوره در با خطوط است و از سیری روز بروز بهتر شود بحالت طبیعی میآید و شدت تغیر اینها بسته است بشدت تغیر غدد [illegible]

[illegible]

اما تغیر اطفال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اما صورت اطفال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نوع چهارم از انواع سعفراوی

علامت

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

أما علاج [illegible]

طبیعت [illegible]

[illegible]

ت دائمیست و بواسطهٔ تغیر فصول تغیر نمیکند و در آن بلاد فقرا و غربا و غیر معتاد و مهاجران بیشتر مبتلا میشوند از سایرین و این عرضها

با هر چه بلاد خود آن سردتر باشد زودتر مبتلا میشوند و این حمی در بلاد معتدله غالب در فصل بهار و خزان بهم میرسد [illegible]

[illegible]

علاج [illegible]

أما علاج [illegible]

[illegible]

[illegible]

تشخیص [illegible]

[illegible]

[illegible]

میگویند که نفث جاسم نیم پرستاران مریض را که مبتلی گشته اند و ما این قول را قبول نمیکنیم زیرا که عکس این قول را دیده ایم و نیز وقوع این مرض

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] تشخیص حمیات ابله [illegible]

[illegible]

نقد منزل معرفی [illegible]

[illegible]

۲ اسباب [illegible]

[illegible]

علاج [illegible]

[illegible]

[illegible]

فاشرح [illegible]

[illegible]

حمیات ابله

[illegible]

در ذکر طریق کوبیدن آبله

[illegible]

در ذکر طریق کوبیدن آبله [illegible]

آبله کاولیت که بیان خواهیم نمود علامات ظاهره بعد از کوبیدن از قرار [illegible] در روز سیم در موضعیکه آبله را کوبیده اند بثره [illegible] و در روز چهارم این بثره سفید چنانکه [illegible] شکل [illegible] ناف دار میگردد و در روز ششم مالند [illegible] که علامات تورم است [illegible] علامات چند ظاهر میشود که دلالت دارند بر اینکه آبله با خاکه [illegible] بوده بجمیع بدن سرایت نموده [illegible] دلیکن [illegible] بعد از [illegible] روز از ظهور علامات آبله در جمیع بدن [illegible] در اغلب ۳۰ تا ۴۰ زیاده تر [illegible] در روز [illegible] تا چهارم [illegible] روز [illegible] خشک شده [illegible] ساقط شود که اثری در موضع [illegible] بعوض اینکه آبله [illegible] علامات [illegible] هلاک کنند

در بیان آبله کاوی

[illegible] عارض شود که [illegible] که مرکب [illegible] ماده [illegible] که از آن [illegible] کوبیدن [illegible] که [illegible] کسانی [illegible] و کسانی [illegible] محافظت [illegible] آبله نماید

تاریخ اگرچه [illegible] اطبای ایران [illegible] چند سال قبل [illegible] و انگلیس [illegible] که اگر [illegible] بکوبند [illegible] محافظت [illegible] سال [illegible] ۱۷۹۶ [illegible] بعد از آنکه سیزده سال [illegible] کشیده [illegible]

طریقه کوبیدن واکسن

[illegible] کوبیده [illegible] که [illegible] کشته و هلاک کرده [illegible] زیاده [illegible] خطاب [illegible] بود و در روز اول میکوبیدم [illegible] اطبا میگویند که آبله را در ران و بازو باید کوبید زیرا [illegible] و یا در مرض [illegible] و هر [illegible] خطر [illegible] مرض زیاده [illegible] بعد [illegible]

[illegible]

[illegible] آبله [illegible] در [illegible] و [illegible] که بکوبند [illegible] کوبیدن [illegible] و غیره [illegible] دست [illegible] میکوبند [illegible] در آبله [illegible] در هر دست [illegible] در [illegible] شیشه [illegible] موم محکم [illegible] میکنند [illegible] آبله [illegible] نموده [illegible] شده [illegible] علامت [illegible] چهارم [illegible] که [illegible] ظاهر [illegible] در [illegible] حکی [illegible] آبله [illegible] فارغ شود بدون زخم [illegible] و این رطوبت را واکسین نامیده اند و این حالت [illegible] بدون [illegible] شود [illegible]

حرکت [illegible] پاره شده [illegible] چنان نیست که رفتار این آبلهها همیشه بنهج مذکور باشد [illegible] ممکن که از آن کوبیدن آبله [illegible] بروز [illegible] زیاده [illegible] و بروز آبلهها [illegible] و گاه بتدریج [illegible] در موضع کوبیده شده [illegible] بدن [illegible] بروز نماید و سبب بروز آبله [illegible] آبله در بدن بروز نموده [illegible] کوبیدن واکسن [illegible] بثورات [illegible] ظاهر کردند پس از روز اول [illegible] و ماده محیط [illegible] بثورات [illegible] مختلف نیست و چون این بثورات [illegible] خارج شود که پس از خشک شدن [illegible] رطوبت [illegible] خارج شود و این [illegible] منقسم [illegible] این بثورها [illegible] شدن واکسین و وجه تسمیه این بثور [illegible] که شخص را محافظت از بروز آبله [illegible] سبب بروز [illegible] کوبیدن [illegible] آبله [illegible] چنانچه پس از کوبیدن واکسین [illegible] ظاهر [illegible] علامات [illegible] نمود [illegible] بروز [illegible] واکسین [illegible] که در موضعیکه [illegible] کوبیده باشند [illegible] ظاهر شود [illegible] دارند [illegible] که بثورات در همه بدن [illegible] بروز کنند

در بیان زمان محافظت واکسین

شخص را از آبله [illegible] معتقد [illegible] که واکسین این خاصیت را حاصل میکند [illegible] آبله بر جمیع بدن با عتقاد ایشان [illegible] کوبیدن [illegible] حفظ میکند شخص را از بروز آبله [illegible] علامات [illegible] و غیره [illegible] خاصیت [illegible] اند [illegible] بروز نکنند [illegible] این قول ظاهر است [illegible] واکسن [illegible] نکنند [illegible] و غالب اطبا [illegible] اعتقاد [illegible]

[illegible]

[illegible] زیرا که در این ایام اگر از رطوبت [illegible] بکوبند [illegible] خواهد بود

در بیان زمان اخذ رطوبت از جهت کوبیدن دیگران بوسکه

که از جمله [illegible] در این باب [illegible] رطوبت [illegible] چون [illegible] رطوبت [illegible] آبله [illegible] میکنند [illegible] ظاهر [illegible] آبله [illegible] شود

در بیان صفات واکسن جید

واکسن جید [illegible] و چون آبله را [illegible] فارغ شود [illegible] رطوبت [illegible] که [illegible] از [illegible] در هر [illegible] اگرچه [illegible] آبله [illegible]

در کیفیت اثر واکسین در ابدان اولاد

[illegible] چند [illegible] واکسین [illegible] چنان مستفاد میشود که [illegible] آبله [illegible] که [illegible] کوبیده شده [illegible] که اثر آبله [illegible] از سن ۹ تا ۳۵ سال کم میشود [illegible] از [illegible] آبله [illegible] آبله را میکوبند [illegible]

اند و تشکیک این کم از علماء نموده اند بروز آبله کمتر دیده شده نسبت بپیر [illegible] هر چند یکمرتبه [illegible]

در بیان نسبت ریم واکسین با آبله

بعضی اعتقاد نموده اند که ریم واکسین [illegible] ریم آبله [illegible] باشند [illegible] واکسین ظاهر شده باشد [illegible] چند روزی [illegible] آبله گرفته و ریم او را [illegible] واکسین بروز کرده [illegible] این قول [illegible] آبله [illegible] نسبت [illegible]

در بیان دو جهت خاصیت واکسین

بعضی از اطباء [illegible] اند که واکسین [illegible] اطفال حفظ [illegible] از جمیع امراض [illegible] واکسین [illegible] آبله [illegible]

[illegible]

نوع دوم از انواع [illegible]

[illegible]

[illegible]

نوع سیم از انواع [illegible]

[illegible]

[illegible]

نوع [illegible] از انواع [illegible]

[illegible]

[illegible]

باخته شده و زرد رنگ شوند و تمر [illegible] و علامات نزله کثیف پیدا شود یا گلو رفع خواهد شد ۲ اما هنگام چهارم غلبه [illegible]
پیدا میشود که بشره در چند موضع جدا شده و تا قطعات کوچک [illegible] قطع گردد و در این هنگام [illegible] جمیع [illegible]
کنده باشد که نزله ریه باقی مانده و خشونت صورت و سعال خشک و با صدا و در تنفس [illegible] گردد [illegible]
میشود [illegible] علامات [illegible] عموماً در [illegible] پیدا میشود که علامات [illegible]
علامات تورم [illegible] ظاهر [illegible] سرخجه [illegible] که مرض [illegible]
میشود که مرض [illegible] علامات نزله [illegible] بثورات عارض شود [illegible] سرخجه [illegible]
سبب زیرا که از چه جهت مرض را سرخجه گویم [illegible] خاصه [illegible] که مرض شدید [illegible]
که بثورات سیاه رنگ گردند [illegible] سرخجه سیاه نامند [illegible]
[illegible] بثورات [illegible]
سببش [illegible] استعمال [illegible] علامات [illegible] سبب [illegible] **ترکیبات** پاره از مرض [illegible] که با این مرض
مرکب شوند و مانع آیند حرکات طبیعی را [illegible] و در اطفال پیدا شده [illegible]
ورم [illegible] و بعضی از مرض هلاکت [illegible] که هلاکت [illegible]
عروض [illegible] تشنج و بعضی علامات [illegible] خناق [illegible]
این مرض مرکب [illegible] و بعضی اطبا گفته اند که [illegible] سرخجه [illegible] نموده است
[illegible] سرخجه [illegible] شده [illegible] سعال [illegible]
[illegible] سرخجه [illegible] استعداد [illegible]
چنانچه در هنگام [illegible] استسقا [illegible]
میشود [illegible] سرخجه [illegible]
[illegible] سرخجه [illegible]

بیشتر

تشخیص [illegible] علامات نزله که [illegible] چشم [illegible] سینه عارض شود [illegible] اغلب [illegible]
[illegible] سرخجه [illegible] روز سیم و چهارم
که بثورات ظاهر شود [illegible] سرخجه [illegible] هنگام اول [illegible]
اندک [illegible] رطوبت [illegible] **تقدمة المعرفه**
عموماً این مرض [illegible] متوسط الحراره [illegible] در هنگام [illegible]
[illegible] در این ایام پیدا میشود و چون [illegible] در هنگام [illegible]
[illegible] تشنج [illegible] خطر مرض [illegible] بثورات [illegible]
شوند خاصه اگر ورم [illegible] باشد **اسباب** بسیار بسیار [illegible] که مستعد مرض سرخجه [illegible]
بلکه [illegible] استعداد [illegible] مبتلا بسرخجه میشوند [illegible]
و فصول حاره [illegible] در بهار [illegible] **سرایت** سرخجه [illegible]
[illegible] هنگام بروز بثورات [illegible] **علاج** [illegible] سرخجه [illegible]
علامات شدیده نبود [illegible] معالجه [illegible]
معتدل باشد و استعمال اشربه ملینه [illegible]
[illegible] ورم [illegible]
[illegible] بثورات [illegible]
[illegible] اشربه [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
باشد [illegible] استعمال [illegible]
[illegible] در اطفال [illegible]

[illegible] چون [illegible] عارض شود [illegible]
[illegible]
[illegible] چون در شهر [illegible] عارض شود [illegible]
نوع پنجم از حمیات اکسانتماتیکه سرخجه [illegible] اسکرلاتینا [illegible] از سرخجه [illegible]

scarlatine

اسکرلاتینا عبارت [illegible] بشره [illegible] از علامات مخصوصه [illegible]
عارض شود در جمیع بدن [illegible]
تاریخ [illegible] که یونانیان [illegible] اول [illegible]
آن عصر [illegible] مرض [illegible]
در ماه [illegible]
اسکرلاتینا [illegible] از اطبا [illegible] این مرض [illegible]
آنچه را که اطبا نوشته اند یا در تشریح و یا در علاج و یا درباره از علامات مخصوصه مرض بوده چیزی [illegible] اند **تشریح**
[illegible]
داده است [illegible]
[illegible] طبیعت [illegible]
که [illegible] این مرض هلاک شده اند [illegible]
مرض [illegible] علامات را در چهار هنگام اول [illegible]
بروز مرض سیم هنگام بروز بثور چهارم هنگام سقوط [illegible] هنگام اول [illegible]
بسیار کم [illegible] تا هنگام ابتدای ظهور [illegible] **اما هنگام**
اول که ابتدای مرض [illegible]

بلکه

[illegible] علامات [illegible] تشنج که [illegible]
تا روز سیم [illegible] هنگام سیم [illegible]
[illegible] سینه [illegible]
[illegible]
[illegible] بثورات [illegible]
سرخ منتظم بروز [illegible]
[illegible]
و علامات [illegible] بعد از بروز [illegible]
[illegible]
ظاهر میشود [illegible]
و [illegible] روز بثورات [illegible]
چهارم و پنجم مرض [illegible]
رطوبت [illegible] بثورات [illegible]
[illegible] اسکرلاتینا [illegible] ۲ اما هنگام
چهارم از روز پنجم تا هفتم مرض بثورات [illegible]
و در روز هشتم [illegible]
[illegible] در جمیع بدن [illegible]
[illegible] سقوط بشره [illegible]
[illegible] علامات اسکرلاتینا منتظم [illegible]

اسکرلتین

که بروز این مرض نزدیک بود ماننده آنکه ورم گلو پس از رشق کنه چونکه گاه مرض جهان ورم گلو است ...

[illegible]

حمیات

و ما سیدوینات ... ترکیب با مرض ... که این ...

[illegible]

اسکرلاتش

مخاط حلق و دهان دیده میشود ... و علامات ابتدای این مرض ... اسکرلاتش ...

[illegible]

اکزیمه

در ... شربت ... نسخه ...

[illegible]

حمای عوکر

[illegible]

حمیات

و بعضی از اوقات رفتار مرض خلاف ما تقدم مذکور است و گاه بحدی حدت است که بعد از دو روز کردن عرق قلیل تخفیف شود [illegible]

و بسیار کم ظاهر شده و پس از دو سه روز صحت و شفا حاصل شود و گاه عودت مرض [illegible]

[illegible]

حمیات

[illegible]

حمای نوائب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تشخیص

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

معالجه امراض منتجه نوائب

[illegible]

مشهور نمی‌شود و غلبه سم ... [illegible]

[illegible]

نوع دویم از اقسام نوائب دوریه ... [illegible]

نوائب ربع عبارت از تبی باشد که ... [illegible] ... نائبه ...

[illegible]

[illegible]

[illegible] ... نقد شرا المعوقر ... [illegible] ... سبب ... [illegible] ... علاج ... [illegible]

نوع سیم از انواع حمیات دایره در نوائب متساعده

[illegible]

[illegible]

نوع چهارم از انواع حمیات دایره در نوائب ...

[illegible]

نافع است بر وزن نوبه را ... یکه شفا منع کنند غذا را ... [illegible] ... در میان نوبه نمود و دیگر غذا نخورد ... [illegible]

موافق غذا بوده و در روز نخوردن مراق ... [illegible] ... مستعد بتر ... [illegible] ... از برودت هوا ... [illegible]

انما اصل آنست که در عرض ... [illegible] ... و در حمیات ... [illegible]

تقدمة المعرفه ... [illegible] ... سر آن موضع ... [illegible]

... [illegible] ... **علاج** ... [illegible] ... نوبه خود دفع خواهد شد ... [illegible]

... [illegible] ... عصاب ... [illegible] ... ضعف ... [illegible]

... [illegible] ...

باب چهارم از کتاب حمیات در بیان حمیات که با وجود شده و ضعف ... [illegible]

بشود در ضمن دو نوع — **نوع اول در حمیات دایره غلط** — **و نوع دوم در حمیات دایم غلط**

نوع اول از دو نوع حمیات بر نوع ... [illegible] ... حمیات دایر غلط ... [illegible]

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

... [illegible] ...

باب پنجم از کتاب حمیات در بیان حمیات مرکب

... [illegible] ...

حمای دق

این حمی را سه هنگام تقسیم نموده اند که هر یک را علامات مخصوص است هنگام اول اشتهاء و قوت ...

[illegible]

امراض حاصله از استیلای دم

[illegible]

تمت کتاب ... المعظم ۱۲۹۵

[illegible]

امراض حاصله از تغیر دم

[illegible]

کثرت شیوع عموما

[illegible]

کثرت شهوت عموما

[illegible]

کثرت شهوت دماغی

[illegible]

فیما ولد از اقسام کثرت شهوت دماغی

[illegible]

کثرت شهوت دماغی

[illegible]

کثرت شهوت [illegible]

[illegible]

امراض حاصله از تغییر ریه

[illegible]

تشخیص [illegible]

اسباب [illegible]

[illegible]

امراض حاصله از تغییر ریه

[illegible]

اسباب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اِرتجی

[illegible]

در بیان ارتجی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در بیان ارتجی

وکُلز

[illegible]

[illegible]

شکل ... [illegible] ... که محفوظ ... [illegible]

درم غیر ... رطوبات ... [illegible]

[illegible]

مرض ... که در معالجه ... [illegible]

[illegible]

... سبب محدود شدن اورام ... [illegible] ... محدود شدن اورام

[illegible]

قرحات منفجر [illegible] شمرده و بعد از خروج چرک و جمع کثیف [illegible] قشیره عارض شود و این علامات [illegible] میشود [illegible]
مخاطی یا جرم الات و بعض از جثه و این علامات [illegible] مانند آنکه در اورام ریه و دماغ [illegible] بر خلاف اورام
کبد و کلیه و حالات [illegible] شدن اورام [illegible] مانند [illegible] قشیره

اوصاف ریم در اورام [illegible] ریم خارج شده بلون [illegible]
[illegible]

صفت شیمیائی اغلب [illegible] ۳۳ [illegible] ۱۰۰ اجزاء ریم از [illegible] ۹ اجزاء
[illegible]

طریقه انعقاد ریم [illegible]
[illegible]

طریقه انحلال ریم [illegible]
[illegible]

اما اول استحاله [illegible]
[illegible]

اما اندمال [illegible]
[illegible]

۲ و این مقصد [illegible]

صحت [illegible] کرده در [illegible]

۲ اما تحلل عضو [illegible] ورم [illegible]
در موضع متورم پیدا میشود و در صورت [illegible] جراحت جلد [illegible]
[illegible]

در تقسیم اورام اورام منقسم میشوند [illegible]
[illegible] داده اند که یکی را (سوداوی) (و دیگری را) ([illegible])
(۲ اما سوداوی) [illegible]
[illegible]

[illegible]

اما قسم [illegible] [illegible]
[illegible]

اما قسم [illegible] [illegible]
[illegible]

مخاط متورم میشود بدون آنکه مجروح شود چرک غایه و بعضی مخاطست که بدون جراحت چرک نمیکند مانند
غشاء مخاطی مجاری تنفسیه و بعضی برخلاف است مانند مجاری سمع و پرده صماخ و مجاری تنفس و ملتحمه چشم و غشاء جهبیه دارد
بیشتر مجاری بول آیت و غشاء مخاطی هر چند در شدیده با التصاق بهم نیست مگر در صورتیکه تفرق اتصالی در او پدید شود و چون
غشاء مخاطی برطرف شود هم پاره ملتصق خواهد شد بواسطه غشاء ظلمانی مجاور خود و این غشاء تازه کمرنگ تر از غشاء مخاطی تر
از غشاء اصلیست و ضخامت مخاط در او بیشتر و بسیار شبیه است بالتصاق و ما چند که نکند و جمیع صفات غشاء مخاطی را
نیابند که محالست که بدون آنکه از غشاء اصلی و از این چنان برآید که التیام یابد این جراحات مخاطیه بواسطه تقدد و جمع
غشاء تیست یا به صیق و تشنج مجاری گردد و لهذا هرگاه برطرف شدن غشاء مخاطی همراه شود با برطرف شدن
سایر غشاء دیگر با این که التیام نیابد و ناچار است از آنکه متقدد شود و جمع گردد چنانچه هرگاه غشاء مخاطی جراحتی در معاده
ببیند که هرگاه غشاء مخاطی و لحم و عضلات برطرف شود لا بد آلات متقدد شود و التیام یابد و صورت صیق مجاری گردد و چون
خود ضرر ورم غشاء مخاطی بود در ابتدا او پرستی داد بهم رسد که بعد مبتدل شود بشر رطوبتی زیادی یا غلیظتر یا صاف که در میان آن
سایر التهابی بود و در ورم این غشاء نه فقط سستی و نه حمرت پیدا میشود و آن فقط سرخی که خیال کرده تو نمایند و شد سرخ و
در فوق دهنت او که هرگاه بواسطه تشنج یا غیر دیگر آن مواد را از غشاء بیند پیدا میشود که غشاء مثل حالت طبیعیست و سرخی که داده
میشود از غشاء مخاطی است که در او بطور پروانه که غشاء مخاطی بازمانده اثر حمرت در او پیدا نمی شد و بعضی اقسام صفاقیست که ورم
ورم شکننده میکرد و تمام از رقیق و غشاء باطن و بعضی دیگر کالب طبیعی و فوائد نمانند غشاء صفاقیه تلبس غشاء صفاقیه پس از ورم
التصاق بهم میرسد بخلاف اغشیه مخاطیه و این التصاق حاصل میشود از خشک شدن سیاله بعضی از غشاء شیرین که بعد از ورم در تحویل
در او حاصل شود و بتدریج صورت مختلفه حاصل کند که گاه شبیه میشود بلحم و گاه شبیه با غشاء لیفیه شود و سطح صفاق را از هم نقصان
سازد و گاه این ماده مانند تخته بروی صفاق لصق میشود که بسیار شبیه است به سپاهی بیضی و هوائی او را از روی غشاء
بر داشت بدون آنکه تغییری در خود غشاء بهم رسد و اورام صفاق بشیر داده میشود از جهت مدت و شدت
علامات که رفتار التهاب بسیار سریع است و نادر است که منتهی بجراحت یا غانقرانا گردد و اورام سالک الدیگر را

اکثر ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در ورم دهان ... گذشته از دفعت دیده میشود که ... زیاد شده است مانند ... اورام و جا باید دانسته که معالجه
ورم ادویه چند معمولست که ... محرک ... ضعف ... اند و این ادویه را که غالب ... میتوان بمقدار زیاد
استعمال نمود بدون آنکه ... ظاهر شود ...
[illegible]

باب اوّل

[illegible]

قسم اوّل ...

[illegible]

[illegible]

قسم دوم ...

[illegible]

اما قسم اوّل

[illegible]

[illegible]

اسباب

[illegible]

علاج

[illegible]

قسم اوّل

[illegible]

[illegible]

اورام اسمنت نوکر

رقیق داوال زده و بعد سبز شود و بشتراقات تا عارض شود شده و مدفوع با دوم شدید و فوج برازت و دور از دیوار میشود و دانه شپه چانه

مرکه که و لین تعقر بت بر بروز بثورات در اعضا و در هوقت علامات شده کرده و عطش مفرط عارض گردد و ماره و دهان سیاه

شود و دو سهال بشتر گردد و چشمان فرورفته دارد شقاوت ختاده و عاقبت شده و کدر گردد و صورت مانند پیران کشیده و بالای پلک

شود و صورت قطع شده در بعضی با غماء افتد و بعضی غیر محسوس گشته و حرارت بدن تمام شود و مشتملا ایکه در ابتداء بر ضعف عارض شده بود

[illegible]

اورام در غدّه که معروف به برفکس است

اتها باعث تحریک مخاط شده و بر شقاوه رم خواهد افزود و معالجه معمول در کتب تو از این قرار است که در ابتدا حب

دوره را مقدار بیست و از قبل نموده استعمال میکنند و اگر ضعف گردد دوره را بدل براج میانه و چون آثار ضعفی

گرد و ... حلو ... رابا قلم مو بر موضع میمالند و یا اینکه با سنگ جهنم ... میزنند و معالجه براج ... کانت

مرض و درجه مرض است و در ابتدا و قبل از آنکه حمی عارض شود حالی ... استعمال نموده و اطفال را اگر ... و ...

ملایم بسیار کم معمول دارند و چون حمی عارض شده و علامات ... غایه چند ... تاول بر شکم اندازند و در ... تحکام ...

کنند و حقن ملینه که چند قطره لودانم در آن داشته باشد معمول دارند و ... اگر ... و هر گاه ضعف ...

شود مقویات بکار برند از قبیل ... تاریخ و شربت ... و ... غالب ... که علامات

[illegible]

اورام غدّه لکاست

[illegible]

اورام فرنجی

[illegible]

[illegible]

تلخیص

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

تلخیص

نقد منه المعرفه

اسباب

[illegible]

[illegible]

اُودام فربان

حلقوم [illegible] چنان [illegible] که [illegible] موضع میماند [illegible] حلقوم [illegible] عشق

مرجب [illegible] مرض [illegible] در حلق [illegible] بیک [illegible] حلقوم

کرده باشد که [illegible] چون [illegible] ظاهر شود [illegible] چنان مینماید که [illegible]

[illegible] باشند که [illegible] در حلق [illegible] دهان [illegible] در حلق [illegible]

[illegible] حلقوم

[illegible] حلقوم داده [illegible] حلقوم [illegible]

[illegible] حلقوم باشد [illegible]

[illegible] چند [illegible] دهان [illegible]

[illegible] **تشخیص** [illegible]

مرض را [illegible] دهان [illegible]

بواسطه مرض حلق [illegible] تشخیص داده خواهد شد

[illegible]

انژین کوئنو دال — فانژین فرانژه منزن

خواهد شد [illegible] بواسطه علامات [illegible] اینجا [illegible]

بقت حلق را [illegible] نماید که اگر [illegible] نماید [illegible] حلقوم [illegible]

[illegible] نماید [illegible] خواهد شد **لقد مثله المعرفه**

اسباب [illegible] حلقوم [illegible]

[illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible] معتدل [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

در بیان [illegible] مرض [illegible] زمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

در بیان انژین [illegible]

[illegible]

ورم کلوذ بش

[illegible] حرارت [illegible] در حلق [illegible]

تشخیص [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **علامات** [illegible]

[illegible]

[illegible]

ورم کلوذ بش

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] **رفقا** [illegible]

[illegible] واللّه [illegible]

[illegible]

در ورم لوزتین

[illegible]

 ۱۱۲

[illegible]

در ورم حلق با غشاء کاذب

[illegible]

 ۲۲۸

[illegible]

[illegible]

تقدمة المعرفة

[illegible]

اسباب

[illegible]

علاج

[illegible]

[illegible]

نوع چهارم از انواع اورام مجاری تغذیه ورم مری است

[illegible]

علامات و دلائل مرض

[illegible]

[illegible]

تشخیص

[illegible]

تقدمة المعرفة

[illegible]

اسباب

[illegible]

علاج

[illegible]

نوع پنجم از انواع اورام مجاری تغذیه ورم معده است

[illegible]

تقسیم مرض

[illegible]

تشریح مرضی

[illegible]

علامات و دلائل

[illegible]

[illegible]

ابتدا و انتهای مرض

[illegible]

دوام

[illegible]

تشخیص

[illegible]

تقدمة المعرفة

[illegible]

اسباب

[illegible]

علاج

[illegible]

و مثال آن

[illegible]

اما قسم مزمن آن

تشریح مرضی

[illegible]

علامات و رفتار و انتها

[illegible]

اما دوام و انتهای مرض

[illegible]

دارد

[illegible]

اما تشخیص

[illegible]

تقدمة المعرفة

[illegible]

اسباب

[illegible]

و استحمام در آب‌های معدنی و کبریتی [illegible] محکات رفع مرض نشود محکات جلدیه سودمند است از قبیل [illegible]
[illegible]
و چون ورم رفع شود [illegible] اغذیه [illegible] ادویه مقویه از قبیل [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
این ادویه [illegible] بهتر است [illegible] تجربه استعمال کنند

نوع ششم از انواع اورام امعا علاج [illegible] تغذیه ورم حاد امعا [illegible]

بدانکه [illegible] ورم حاد امعا [illegible]
[illegible]
ورم [illegible] ورم امعا [illegible] کلیت و لیکن اگر [illegible]
[illegible] تعلیت خوانند و کلیه این ورم [illegible]
[illegible] **تقسیم مرض** [illegible]
ورم حاد [illegible] علامات [illegible]
[illegible] **تشخیص مرض**
علامات [illegible] ورم حاد امعا [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

تشخیص فرق [illegible]

[illegible]

[illegible]

اسباب [illegible]

تقسیم مرض [illegible]

تشخیص مرض [illegible]

[illegible]

و در مرض قرسیطا

[illegible]

و در مرض امعاء

[illegible]

اورام در فن سنطاريا

[illegible]

اورام در فن سنطابايه

[illegible]

اورام سرطانیه

تا هست ... [illegible]

تشخیص [illegible]

تدبیر المعرفه [illegible]

اسباب [illegible]

اورام [illegible]

[illegible]

ورم غدهٔ پروستید

و چون ضعف زیاد بود مقویات از قبیل شراب و پوست کنه کنه

معمول است و بعضی گفته اند که استعمال اینها بمقدار ... [illegible]

[illegible]

ودر این صورت ... رفع او خواهد کرد

باب دوم از کتاب اورام در اورام آلات متعلقه بآلات تناسلی است که بیان میشود در ضمن چند نوع **نوع اول در ورم غدهٔ پروستید**

[illegible]

ورم غدهٔ پروستید

[illegible]

تدبیر المعرفه

[illegible]

علاج

[illegible]

نوع دوم از

ورم آلات متعلقه بآلات [illegible]

[illegible]

[illegible]

تشریح مرض

[illegible]

علامات

[illegible]

[illegible]

دفشاد و ...

[illegible]

[illegible]

تشخیص

[illegible]

[illegible]

اورام کبد

غذا از طبقات ... کبد ... ورم ... شده ...

[illegible]

اورام غدد کائنه المعده

در ... ورم باشد ... ورم ...

[illegible]

اورام غده کون المعده و طحال

کشوده ... پیش از کشودن ... که ملتصق ... باشد

[illegible]

اورام حلقوم

باب سوم از کتاب اورام در ذکر ورم الاعضاء ...

[illegible]

بهلاکت رسند **تشخیص** تمیز این مرض را از سایر اورام حلقوم در مباحث بعد از این خواهیم نمود و در صورتی که
مشتبه میشود با دخول شی خارج و تمیز داده میشود با آنکه در دخول شی خارج حرکت با سعال شدید و علامات اختناق عارض شود
بغتةً در حالت صحت بودن مقدمه و از امراض حلق تمیز داده میشود بغشا و در حلق که جمیع علامات ورم حلق با چشم دیده میشود
وجع در قاطع ... اعضا ... و صدا گرفته و خشن ... ورم حلقوم ... ورم ... تمیز داده میشود
عسر التنفس و عسر البلع که از هیچ یک از امراض حلقی ... ورم ...
لفظ انذار المعروف قذر چون خفیف ... خطرناک است ... خطرناک است ... **اسباب**
عارض میشود بواسطه اثر سرما در طوبت بواسطه ... عارض میشود بواسطه استنشاق ابخره محرکه ...
کار ... عارض شود از شرب اشربه بسیار گرم ... **علاج**
در ... و خفت راحت ... در هوای معتدل و استعمال ... ورم ... در رفع مرض ...
شدید بود فصد و ارسال علق در موضع ... جلدیه نافع است و چون اینها کفایت نکند ...
دلیل استعمال میکنند ... ورم ... ورم ...
خناق مذکور خواهد شد ان شاء الله تعالی و چون ورم در حنجره بود بعد از علامات مذکوره ...

اما قسم دوم از اقسام ورم حلقوم ورم حلقوم با تشنج است (۲)

... عامه معروف ... است بواسطه صدا که در این مرض شنیده میشود که شبیه بصدای خروس است ...
بروز علامات اختناق که بطور نوبه عارض شود **علامات و رود ورم** عارض میشود اغلب بغتةً و باشد که ...
علامات ورم حلقوم ... در حال ... بواسطه ... سعال ...
صدا ... اختناق عارض میشود و ... صدای مذکور را ... صدای خروس ...
... عارض شود ... ورم حلقوم ... خشن میکرد ... ورم ...
... که ... حلقوم ... نشود ... چشم ...

گردد و گاه ... علامات ... بجهة ... با ... مرض ... آید و بعد از مدتی ... علامات ... سعال ... مفقود شود
و تنفس ... طبیعی ... گردد ... علامات خفیف تر خواهد بود که ... مرض ...
گردد و باشد که در شبانه روز ... عارض شود ... در ... علامات خفیف تر ... علامات ...
باقی خواهد بود و باشد که ... خفیف ... طول ... خواهد شد ...
بدتر خواهد ماند ... **انذار** چون مفرد بود ... شفا خواهد شد و چون مرکب ... خناق ...
ازینه ... بهلاکت گردد ... مرکب ... ورم ... علامات ...
شده و اکثر ... **تشخیص** مشتبه میشود با خناق که بعد از این خواهد شد و تمیز داده میشود ... ورم حلقوم ...
شدید ... عارض شده ... علامات ... سبب ... ورم ...
... علامات ... ورم ... تمیز داده میشود از تشنج علامات اختناق همراه است ...
تشنج ... **لفظ انذار المعروف قذر** چنانچه در موضع خود بیان خواهد شد
شده اغلب ... شفا **اسباب** ... در اطفال ... سال ... عارض میشود ...
استعداد ... در ... استعداد ...
... عارض میشود ... **علاج** ...
حلقوم ... اختناق ... فصد و ارسال علق بر موضع ...
چون این مرض ... که ... بعد ... بسیار ...
داشته باشد ... استعمال میکنند ... مشتع ...
اغلب ... نافع است ... تشنج ...
با ورم حلق ... که ... کرده ...
اینه خناق را معمول است (۴) **اما قسم سوم از اقسام ورم حلقوم ...**

عبارت از مرض حاد و کثیر الخطر که بروز مینماید بسبب التهاب و غشاء کاذب در حلقوم و قصبه الریه **نامی غیر** ...
دیلی ... از ... شده ... و پس از آن ...
اول ... که این مرض را ... تحقیق ... غلط ... نموده ... اطبا ...
اندلاکرد ... خطرناک میکنند **تشریح مرضی** ... میشود بواسطه غشاء کاذب ...
و این غشاء ... مرض ... حلقوم و قصبه الریه ... اطراف حلقوم ...
قصبه الریه ... غشاء ... سرایت ... غشاء ...
... شده ... مانند ... غشاء ...
... که ... میشود ...
... علامات غشاء ...
از اطراف ... غشاء ...
دیده میشود که بقطعه از غشاء کاذب ... غشاء کاذب ...
... غشاء ... حلقوم ...
در قصبه الریه ... غشاء کاذب ...
این قضیه ... حلقوم ...
ابتدا ... علامات ...
و ... غشاء کاذب ... ورم حلق با غشاء کاذب ...
و بعد ... حلق با غشاء کاذب و علامات ...
و سعال خشن عارض شود ... **کانه ... الغراب**
اختناق بروز نماید ...

دخول هوا است و صوت سعال ... که مخصوص این مرض است که ... صدای خروس ...
باز ... و لیکن ... سعال خشن ... صدای ...
و بغتةً ... تنفس ... صدای ...
کم شود ... تنفس ... دخول آن ...
خرابی ... صدا ... غشاء کاذب ... خارج کرده ...
بار ... عسر التنفس زیاد شود ... اضطراب ...
شود و گاه مانند ... اختناق ...
و ... عارض شود و خارج شود رطوبتی ... غشاء کاذب ... دخول النفس ...
که ... خروج غشاء کاذب ... سعال ... عسر النفس ...
و لیکن ... اختناق ...
رفتار و مدت و انتها رفتار او بسیار سریع است که ...
... عارض میشود ... شفا ...
... غشاء کاذب ... خارج شود **تشخیص** تمیز داده میشود از اورام حلق اختناق
بطور ... خناق ... ورم حلقوم ...
میشود از ... در حلق غشاء کاذب ... رقیق است ...
و از ... تمیز داده میشود ... سعال ...
و در خروسک ... غشاء کاذب خارج ... مرض ...
در اختناق که بعد از ... خروسک ... عارض میشود بغتةً و خناق ...
با غشاء کاذب و خروسک ... شفا ... خناق ... تمیز داده میشود ...

در حلقوم از آنکه صورت در دخول شی خارج بغیر تغیر یافته [illegible] معدوم میشود که شی خارج در حلقوم است و هم عارض شود
[illegible] که مریض میان زبان [illegible] که ابتدا عارض مریض را بواسطه شی خارج بوده **لغلغه المعروف** [illegible]
[illegible] **اسباب**
[illegible]
علاج
[illegible]

بعضی قواعد [illegible] که بعضی از طب [illegible]
که در حقیقت [illegible] این قواعد دارد [illegible]
[illegible]

[illegible]
اما قسم چهارم از اقسام اورام حلقوم ورم غشاء لحمانی مخاط است
[illegible]

[illegible]

ودرمرض غشاء المخاطی تحت حلقوم

عسر تنفس تدریجاً رفع شود و عمل ازدیاد کالت طبیعی آید و صورت کالت اصلی مراجعت نماید **تشخیص** ...
و افزایش نفس است ... شود ... حلقوم ...
[illegible]

ودرمرض ... حلقوم

نشود باید چنین حلقوم را بچینند یا شرط کنند و یا با انگشت کرده پاره نمایند و چون ... شرط کنند باید ...
و ... چون جمیع معالجات مذکوره نمود ... مجرای ... تنفس ... نمایند ...
[illegible]

ودرمرض ... حلقوم

[illegible]

ودرمرض غشاء المخاطی شعب قصبة الرئه

[illegible]

در مرض غشاء نخاع شعب قصبة الریة

[illegible]

در مرض غشاء نخاع شعبه قصبه

[illegible]

در مرض غشاء نخاع شعبه قصبه

[illegible]

در مرض غشاء نخاع شعبه قصبه

[illegible]

[illegible]

194

[illegible]

195

[illegible]

[illegible]

و من ترکیب الکبریت

[illegible]

و من ترکیب الکبریت

[illegible]

و من ترکیب الکبریت

[illegible]

و من ترکیب الکبریت مخصوص الاطفال

[illegible]

و من شرب الماء الصفار

[illegible]

و من شرب التريد مخصوص اطفال

[illegible]

و من شرب الحب

[illegible]

و من شرب الحب

[illegible]

ودیگر سیر الجنب

[illegible]

ودیگر سیر الجنب

[illegible]

ودیگر سیر الجنب

[illegible]

ودیگر سیر الجنب

[illegible]

و در مرض …

التشخیص

اورام … و … در …

اسباب

علاج

باب چهارم … در … دل …

نوع اول از انواع اورام … قلب …

و در مرض غشاء خارجی قلب

علامات

و در مرض غشاء خارجی قلب

و بقول اطباء انگلیس

تشخیص

ورم غشاء داخلی قلب

[illegible] **تقدمة المعرفة** [illegible]

[illegible] **اسباب** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

[illegible]

قسم دیگر از اقسام ورم غلاف قلب [illegible]

[illegible]

ورم غشاء داخلی قلب

[illegible]

[illegible] **تشخیص** [illegible]

[illegible] **تقدمة المعرفة** [illegible]

[illegible] **اسباب** [illegible]

علاج [illegible] **قسم دیگر** [illegible]

[illegible]

ورم شریان

[illegible]

[illegible] **نوع دیگر از انواع** [illegible]

[illegible] **علامات تشخیص** [illegible]

[illegible] **علامات** [illegible]

[illegible]

ورم اورطی و ورید

[illegible]

[illegible] **تشخیص** [illegible]

[illegible] **تقدمة المعرفة** [illegible]

[illegible] **اسباب** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible]

قسم دیگر [illegible]

[illegible] **علامات** [illegible]

[illegible] **تشخیص** [illegible]

[illegible] **علاج** [illegible] **نوع دیگر از انواع** [illegible]

ورم وریدی [illegible]

ده ایرفت اگر اندر انگشت فند ماننده شریان آن شکاف باز مانده و چون سر هیت کنند [illegible] منجمد [illegible] و ریم پیدا شده

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در ورم ورک

[illegible]

در ورم عروق حبل ابهر

[illegible]

در ورم عروق حبل ابهر

[illegible]

در ورم اغشیهٔ دماغ

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

در سایر اغشیه دماغ

[illegible]

و در اغشیه مرض نشت

[illegible]

ورم جرم دماغ

[illegible]

و در حجب دماغ

[illegible]

۲۰۴

در بیان جرب دماغ

[illegible]

در بیان جرب دماغ

[illegible]

۲۰۳

در بیان جرب دماغ

[illegible]

در بیان اعصاب

[illegible]

و دیگر زکام

[illegible]

و دیگر زکام با جراحت

[illegible]

و دیگر زکام با جراحت

[illegible]

و دیگر آکوش

[illegible]

در درد گوش — عبارت از جمیع اوجاع [illegible] در جوف گوش [illegible] منقسم شود [illegible]

[illegible] در مجرای خارج گوش [illegible] باشد یا در مجرای داخل [illegible] — **علامات اسباب** [illegible]

[illegible]

علامات و تدابیر درد مجرای خارج گوش [illegible]

[illegible]

[illegible]

در تدبیر [illegible] صماخ [illegible]

[illegible]

در تدبیر [illegible] گوش [illegible]

[illegible]

[illegible]

در تدبیر [illegible] گوش [illegible]

[illegible]

علامات و تدابیر [illegible] گوش [illegible]

[illegible]

[illegible]

ورم کلیه

دماغی شود یا بسطه اسباب موضعی مانند اثر سرما و کوفتن ... که در آن کرده شده ... دلیلی دیگر از امثال ... بران قائل شده اند که ورم ... [illegible]

درد ساله ... [illegible]

ورم ... **علاج** چون ورم خفیف باشد ... [illegible]

[illegible]

باب دهم در امراض مثانه [illegible]

ذکر ورم کلیه [illegible]

ورم کلیه

... سبب آن کوبند که ورم ... کلیه و در محل مختلف او عارض میشود چنانچه گفته اند که ورم عارض ... [illegible]

... کلیه و در ... [illegible]

علامات ... [illegible]

علاج [illegible]

ادرار

[illegible]

علاج [illegible]

تشخیص [illegible]

بلبت

[illegible]

علاج [illegible]

220

[illegible]

دفا رد و انتها ... اغلب چنین شش ... [illegible]

[illegible]

222

کنجص ... درم حوضه ... [illegible]

[illegible]

علاج ... [illegible]

[illegible]

اورام

بانفتاق المجاری ... [illegible] ۲۲۴

[illegible]

علامات

[illegible]

ورم مثانه

ازبرای مرض ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اورام

[illegible] ۲۲۶

[illegible]

علاج

[illegible]

در خصیه

[illegible]

علامات

[illegible]

او مختلف متوافق نه درم هر جزئی باشد بهره رحم باشد چنانکه هرگاه درم در عمق رحم باشد حس کوجع و حرارت [illegible]

نماید جماع [illegible] [illegible]

[illegible]

در مشارکت رحم

غالبا [illegible] باشد که منتهی [illegible] زمان کود و از [illegible] این مرض است [illegible]

[illegible]

تشخیص

[illegible]

سبب

[illegible]

[illegible]

علاج

[illegible]

علامات

[illegible]

[illegible]

سبب

[illegible]

علاج

[illegible]

علامات

[illegible]

اورام

درم حاد ... ذکر شد ... [illegible] ۲۳۲

دیگر ... [illegible]

[illegible]

در ورم صلب رحم

رحم است و از علامات ... باید مذکور ... [illegible]

بود ورم ... [illegible]

[illegible]

نفخة المتوقة

[illegible]

اسباب

این مرض ... [illegible]

[illegible]

علاج

[illegible]

در ورم حار رحم

حقنه ... [illegible] ۲۳۴

[illegible]

علامات تشریحی

جراحات ... [illegible]

[illegible]

در قروح و جراحات رحم

[illegible] علامات

اختلافات ... که از جراحات ... [illegible]

[illegible]

در مرض سرفه با جراحت ریه

شده است باید دیگر دیده شده است که بعد از آنکه [illegible] استعمال [illegible] عفو یافته است [illegible] و ادرار ..

تشخیص — [illegible] از جراحات عارضه [illegible] استعمال [illegible]

[illegible]

تقدمة المعرفه — [illegible]

[illegible]

سبب — [illegible]

[illegible]

علاج — [illegible]

[illegible]

در مرض بیضه

[illegible]

علامات تشخیص — [illegible]

[illegible]

علامات — [illegible]

[illegible]

مرکبات دلیلها — [illegible]

[illegible]

در مرض بیضه

[illegible]

تشخیص — [illegible]

[illegible]

تقدمة المعرفه — [illegible]

[illegible]

اسباب — [illegible]

[illegible]

در مرض قرح الرحم

[illegible]

علاج — [illegible]

[illegible]

باب [illegible]

[illegible]

ورم صفاق

کیفیت مرض … صفاق متورم … [illegible]

علامات تشریحی … [illegible]

ورم صفاق

[illegible]

ورم مزمن صفاق

[illegible]

ورم صفاق و صفیح حملی

[illegible]

ازتورم عنق صفاق در زمان نازه زائیده شده ... تاریخ ... امراض شدیده که عدد زیادی از زنان را بعد از وضع حمل
هلاک می‌سازد و به وقت موجب تحقیق و تجسس اطبا بوده و در زمانه گذشته اطبای انگلیس ... تحقیق کامل ...
... از وضع حمل عارض ...
نموده‌اند (علامات تشخیص) علامات تشخیص این مرض ...

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

۲۴۹

ادرام

[illegible]

علاج

[illegible]

در مرض صفاق عضلی

[illegible]

اسباب

[illegible]

تشریح مرضی

علامات

[illegible]

علامات

[illegible]

۲۵۰

مرض صفاق

[illegible]

تشخیص

[illegible]

المعرفه

[illegible]

علاج

[illegible]

قسم پنجم از فن

اورام صفاق

[illegible]

در مرض صفاق

[illegible]

علامات تشریحی

[illegible]

صفاق است و منتهی ایشان بآن شد غلبه شاید که دو کمبود اشیوخ و جهت منتج بود از سل و حفظ کرد در اطفال شیرخوار

اغلب سبب این مرض غلبات بحث از جهت کاسه ... [illegible]

[illegible]

تشخیص
[illegible]

علاج
[illegible]

نادره
[illegible]

بعد از این ... [illegible]

تشخیص
در ابتدا ... تشخیص این مرض ... [illegible]

هذه هی المعرفة
[illegible]

علاج
[illegible]

باریطیم
[illegible]

نوع اول از انواع
[illegible]

ورم غشاء محیط به دو عظام ... فلغمونا ... [illegible]

[illegible]

سبب
[illegible]

علاج
[illegible]

نوع دویم از انواع ورم غشاء
[illegible]

تشخیص
[illegible]

[illegible]

تشخیص [illegible]

[illegible]

تقدمة المعرفة [illegible] علاج [illegible]

[illegible]

فلغمونیای کود الحاره [illegible]

[illegible]

علامات [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دارد چنانچه اتی که تقول لون راه بهم رسد و تشنگی تا نه روز شدت خواهد داشت و چون ورم منبع از عضلات شکم مجاور رحم

باشد تا پانزده روز در علاج طول خواهد بهم رسید و گاه پس از خروج ریم ... ورم ... بافته و نقصان پذیرفته و تب عارض گردد که در شبها ... و زبان خشک شود و در شبها ... عرق

عارض گردد که مریض را هلاکت رساند ... [illegible]

[illegible]

تشخیص چون موضع خاصره ... [illegible]

[illegible]

تقدمة المعرفة [illegible]

[illegible]

اسباب [illegible]

علاج [illegible]

[illegible]

[illegible]

قسم ثانی از فلغمونیا [illegible]

علامات [illegible]

[illegible]

اسباب [illegible]

تشخیص [illegible]

تقدمة المعرفة [illegible]

علاج [illegible]

فلغمونیای تحت الاذن

فلغمونیای غدد تحت الاذن

پر عرق شده و خرد بود ... [illegible]

... تا گلو ... [illegible]

(فلغمونیا در فلغمونیای غدد تحت الاذن است)

نوع سیم از انواع ...

(علامات)

غلبه آلات چند روز بعد از بروز مرض ... [illegible]

[illegible]

(تعبیر)

[illegible]

(تدبیر آن مرض)

[illegible]

(سبب)

[illegible]

ورم استرخاء عضلات

ورم استرخاء عضلات

وچون ورم از ... [illegible] ... آلات ... [illegible]

[illegible] ... در ورم عضلات ... [illegible]

[illegible]

ورم گرز نول

میاید

واضح باید دانست ... [illegible]

[illegible]

باب پانزدهم از کتاب اول در امراض گرده ورم ... [illegible]

[illegible]

ورم اذینه

وانواع آن علاج ... [illegible] ... فصل دوم در امراض ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

٢٧٣

در شرح ارژل جلنگ و فرجست

در جمیع قسم حمرة ... ذکر شد کنند ... اجزاء دم ... معمول ... [illegible]

در شرح پرول جلنگ و قمج

[illegible] ... که ... گذشت با حرارت و وجع ... آب ... که چند قطره ... [illegible]

٢٧٤

در شرح پرسیاوشن

چند در موضع از یک ... [illegible]

در شرح پرسنوران

[illegible] ... قوت ... چند که ... [illegible]

ورم کپ شسوران

[illegible]

ورم ھرپلی شسوران

[illegible]

ادرار طاولی

[illegible]

ورم فتق حاد پرتیامفنکوس

[illegible]

در ذکر دوپیاء

[illegible]

نوع چهارم از انواع اورام جلد و اورام جلدی و بثور

[illegible]

الکله

[illegible]

ماشرا

[illegible]

قسم چهارم از اقسام اورام حارجی جلد

[illegible]

التیماء

[illegible]

قسم چهارم از اقسام اورام حارجی جلد و اعیاد

[illegible]

أسپرشکو

[illegible]

فاوس

[illegible]

فاوس

بدون تمدد و علامات عمومی است ... [illegible]

ضعیف و کشعور کم ... علامات ... پیدا کردد)

(ورام و ثبت)

[illegible]

نوع دیگر از فارسیان آتش [illegible]

[illegible]

نوع دیگر از فارس

فاوس

[illegible]

فاوس

(قسم دوم از اقسام اورام گنجینه جلد دوم در تیرت کوتاه ترت)

[illegible]

دیفتریت کوتاه تر

[illegible]

۱۳۱۶ ۱۳۱۲

[illegible]

الكتاب الرابع من الكتب العشرة من كتاب العلل والأمراض في نزف الدماء و نزف الدم عبارة است از ریختن خون در خارج مجاری آن عموم از آنکه در نسوج یا در سطح آزاد باشد

نزف الدم

[illegible]

(تاریخ)

[illegible]

(اقسام)

[illegible]

(تشریح مرضی)

[illegible]

نزف الدم

[illegible]

(علامات متقدمه)

[illegible]

(علامات)

[illegible]

نزف الدماء

[illegible]

نجات

[illegible]

اللهم کرم

نزف الدم

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

رعاف

[illegible]

۲۰۱

کو در صورت کثرت خروج بسیار که در بیاشش از خوردن شود پشه کند در صورت اگر با قدری خارج شود و شبیه بخر یا نفث الدم
ملاکه داخل سر و لکن بواسطه [illegible] با اسهال خارج گردد و تشنه نشود با نفث الدم [illegible] جاری نشد که [illegible] المعرفه سخن خواهد
کو در جوی که بسیار شدید باشد و بار در اشخاص ضعیف البنیه عارض گردد و رعاف اغلب منجر [illegible] است و گاه اشتعالی و درین
صورت اگر [illegible] نداشته باشد بسیار [illegible] کرده و اغلب در شخص [illegible] بعضی از اطبا برانند که در جوانان رعاف
لازم است ولی چون [illegible] بسیار [illegible] کند [illegible] بموجب [illegible] خواهم بود

سبب

اغلب [illegible] دماغ [illegible] ده [illegible] و رعاف خطرناک عارض گردد در شبان
و در شیوخ و در [illegible] زنان اند و عارض شود در اشخاص پر خون و در مرض المزاج و در [illegible]
برودت خاصه حرارت [illegible] **واضحیه** و عارض شود از ورود ضربه بر بینی و از [illegible]
بینی [illegible] خارج و نیز عارض شود و از قوه [illegible] بکار بردن [illegible] عطسه [illegible]
جوف بینی [illegible] و در ابتدای [illegible]
[illegible] و اغلب [illegible] سوء القنیه است و در [illegible]
[illegible] نزف الدم [illegible] سوء القنیه نزف الدم [illegible] عارض شود و گاه [illegible]

علاج

اغلب [illegible] بواسطه [illegible] رفع گردد [illegible] علاج [illegible]
الدم بیان نمودیم بکار برند و در اینجا بیان [illegible] رعاف است [illegible] خون [illegible]
[illegible] مقدم [illegible] انگشت یا [illegible] پنبه [illegible] خون کنند [illegible] که در جوف
بینی [illegible] سرد [illegible]
و [illegible] پارچه سرد [illegible] استعمال پارچه سرد با آب سرد در یک [illegible] بدن
[illegible] بدن [illegible] خون [illegible]
استعمال پارچه سرد با آب سرد [illegible] سرد باید [illegible] که [illegible]

[illegible]

اطلاع [illegible] باشد [illegible] بعضی [illegible] پستان [illegible]
[illegible] معالجه [illegible] ندارد [illegible] و مثل کبد و غیره [illegible]
[illegible] اطراف [illegible]
رعاف [illegible] بالا [illegible] رعاف [illegible] خون [illegible] باید
[illegible] میل [illegible] که در [illegible]
[illegible] که [illegible] میل را [illegible]
طرف که خون [illegible] دهان کرده
و اگر میل [illegible] برای
بردن [illegible] در دهان [illegible] خاصه در
اطفال [illegible] باشد
[illegible] میل را بیرون [illegible]
[illegible]
[illegible] باشد
[illegible] خون
[illegible] باید [illegible]
[illegible]
[illegible] آب [illegible] دهان [illegible] شده
[illegible] **وطریقه** دیگر برای پر کردن جوف بینی است که یک کیسه
از پوست [illegible] درست کرده و در دهان [illegible] کنند

۲۰۳

و او را داخل بینی نمایند که تا [illegible] آب [illegible] که [illegible] باید [illegible]
[illegible] بینی [illegible]
[illegible] بینی [illegible] که
باشد [illegible] خون [illegible] و [illegible]
[illegible] خارج کرده [illegible] تعفن [illegible]
[illegible]
[illegible] که [illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] **نوع دیگر**

از انواع نزف الدم [illegible] نزف الدم [illegible] که نفث الدم گویند [illegible] خارج [illegible] نزف الدم [illegible]
مقداری از خون [illegible] نفث الدم را [illegible]
بقراط و جالینوس [illegible] نزف الدم [illegible] که بسیار
[illegible]
در عموم نزف الدم بیان نمودیم [illegible] نفث الدم [illegible]
[illegible] که اغلب از مصنفین [illegible]
[illegible] **تشایج مرض** [illegible] بیان نمودیم اغلب اوقات
پس از گشودن سینه [illegible] نفث الدم نموده [illegible] تغییر [illegible] که

صورت عروق نفث الدم [illegible] چنانچه [illegible] عروق [illegible]
[illegible]
[illegible] نفث [illegible] آب سرد [illegible]
[illegible] نفث الدم [illegible] خون [illegible] عروق [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] نفث الدم [illegible]
[illegible] **علامات** اغلب اوقات [illegible] نفث الدم [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] خون از سینه خارج گردد [illegible]
[illegible] خون [illegible]
[illegible]
[illegible] خون [illegible]
[illegible] خون [illegible]
[illegible] خون خارج [illegible]
[illegible] سیاه [illegible] مقدار
خون [illegible]

که کاهی صاف و کاهی مخلوط با آب دهان بود خارج شود و کاهی در چند ساعت باشد که مقدار او تا یک من بلکه بیشتر رسد ۲۰۴
و در نوادر اتفاق بیان میکنند که در یک ساعت مقدار دو من خون هم به پنج من رسیده و ما خود این قدر خون که همیشه مهلک است
بندرت دیده میشود و در اینجا که در یک ساعت مقدار خون خون نفث الدم ما دیده بود حالا یک سیر از قرحه
مستعد میباشد و از سر قلب شنیده میشود که صدای شخص ضعیف کشته است و کاهی در هر روز دو سه ساعت
سرفه و بسیار که شدت این را ابتدا در شش میباشد رجال نفث الدم شده و داشته باشد علامت عضوی کرد
که نفث الدم را در روزی به دیده شده است شخص میکند و غلیظ خون و نقطه چند تب و تنی فقط و قشعریره شده
عارض شده و رنگ او چنین رد سرشه و ضعف زیاد عارض کرد در صبح شاعر فانی ... این الفاقات ان
نفث مکرر است که بعضی اشخاص در ... تا سیر با مند که این خون از سینه بیرون میآید

مقابل مدام و عرا — رشد نفث الدم مختلف است چنانکه ملاحظه شده شخصی که دفعه
مبتلی به نفث الدم شده بود ولی از چند ساعت بکلی رفع کرده و در بعضی ابتدا از چند روز تا ماه و بار دیگر عود کند و این عود
مکرر اند تا چند هفته و چند ماه مدام کشته و در بعضی نفث الدم ابتدا از آنکه باشد که زیاده عارض کرده و چند ساعت مدام خود
بند و چند هفت باید و چون خون سیاه رنگ شده و بعد از سه روز مریض خارج شد بعد لکن نفث خاطر و باید رنگ ... وجود
رفع شده که نفث الدم افحش با نقش در سرفه و حرارت مدار تا چند یک حوایج میباشد نفث الدم بندرت در
زمانی قلیل موجب هلاکت شود و سبب هلاکت اغلب نه از بابت کثرت خون موجب است بلکه خون مقدار
زیادی و قصبه شش کرده فضای شعب را مسدود نموده و منع دخول هوا در ریه کرده و موجب خفقان گرده و فات
که مرد نفث الدم یک دفعه باشد و اغلب اوقات بعد اجل زیاد و کم عوارض مکثی نماید و دفعه ثانیه با بدیع و نفث
اغلب به فاصله است مگر در اینکه که نفث الدم ... از حاشیه بود که در اینصورت فاصله اوقات
مانند فاصله است که مابین ... میباشد و اغلب از مرض بعد از نفث بصحت میرسانند و بعضی از آنها
سبیلند حتی ضعیف هیچوقت را کاه کاهی رود کند و تقریبا جمیع مبتلیان نفث الدم ... بیابی سل مبتلا بیگند

صورت محاذیه — نفث الدم باشد که اکثیر پی در پی باشد و ربما سود از نفث الدم مزاجی را این نفث
الدم ها همراه است و ما حال محض سل شفا یابد و نفث الدم تماما بیمار شیر اند نفث الدم مزاجی عارض که چنانکه زنان که شش سال
داشت طمث او هر بیک بار از ... بر روز نکرده و ابدا متعلق نفث الدم شد که در هر بیکفعه در روز یک دو هم شد و اشد زنان که طمث
او نفثه سده کشته و منتقل شد به نفث الدم که تا چند و چه سال طول کشیده و هر دفعه که عارض میشد همراه با مع علاماتی که قبل از بروز
طمث رد میداد هم دیده شد است و ما بیمار بندرت که نفث الدم یکی از ... بوده است بعد از بواسطه استعمال ادویه
مقدار به کشته است و هم دیده شده است که همراه کرده با غلبه مواد ... استعمال مشروبات مسکره

تشخیص — در نفث الدم سه چیز را باید ملاحظه نمود اول آنکه معلوم نمایند که خون از مجاری شش میآید یا از جای دیگر که قطره خون از بیرون شش
آید دویم آنکه دانسته شود که نفث الدم از امراض است یا عرض است و بالاخره تشخیص نفث الدم از نفث الدم ... خواهیم نمود انکه خون
از فضای دهان سیلان نماید از آن ... مقام معلوم کرد بعلاوه در نفث الدم دهان حلق سیاه رنگ و اکثر ... رنگ
رطب نموده است و در ... حقیقی که خون ... شده و ... شده تا چه مریض ... که شبیه باشد بنفث الدم
این خون به سیاهی ... نه بود در ... است و در ... یکی از ... مشاهده کرده چه ... بعضی قطعات خون سیاه
اغلب اوقات خون ... مقام ... پاره قطعات خون منجمد مشاهده کرده ... قطعات خون
شبیه با حیث ... بیرون آید از برای ... چه ... جاری است قدری سعال دارد
و اکثر نفث الدم ... که حادث نفث الدم ... قاعده ... نباشد ... تشخیص داده
نفث الدم ... است ... صدر را امتحان نمود ... استخف ... نفث الدم ...
ابراز ... تشخیص ... که ... قرب ... از ... بواسطه ...
علامات که در مرض سل مذکور خواهد شد تشخیص او داده و چون ... باشد یا علامات سابقه مرض
معروف از علامات که ... و تشخیص او ...

تفرقه خفیف — ... نفث الدم ... بواسطه ... است که نفث الدم یکی از اعراض او است

دهان میریزد ... است نفث الدم های ... نفث الدم های که از اسباب خارجیه مانند ضربه و سقطه عارض گردد ۲۰۵
و نفث الدم ها اغلب بدون خطر ...

سبب — در اطفال صغیر نا کنون نفث الدم مشاهده گشته
و شاید بسبب این باشد که اطفال صحیح کشته و اکثر در دهان جمع شده به بلعیدن و اغلب بروز او از بلوغ تا سی و پنج سالگی است
و در زنان قدری از مردان پیشتر بروز نماید و در ضعف ... مستعد تر ... مریض را دام عارض گشت از ... و
کسانی که برای انجام ... باید سینه را ... اند است و بواسطه فشار بر سینه ... و دارند مانند ... شهاب
استعداد ... و از اسباب ... قوه ... که ... مانند ...
... و ... بر سینه ... کم ... ز ...
نفث الدم است

علاج — چون طبیب بر بالین مریض که مبتلی بنفث الدم ... باید خیال او را آرام کند
و ... با ... که ... مریض ... و ... حرکت ...
قوه خود را از سرفه نمودن باز دارد و ... که مریض ... و ... اطراف سرد ...
شرط آنکه مریض قوی و ... خون ... و در ... که مریض ضعیف ... اطراف ...
... که ... کنند و اطراف ... و شربت ... بنوشانند و ... تدابیر
... شربت ... بنوشانند و ... در سینه او ... و قابضات ... دارند ...
... که ... شربت ... نموده ... بنوشانند ...
او را ... کنند ... نموده در ... شربت ...
... نفث الدم ...
الدم ... بیماره ... در ... بیمار ... که خون ... و
چون ... از استعمال ... از ... رفع شد ...
... دارند برای آوردن ... برای آوردن ... بنوشانند و ... دقیقه

نفث الدم دهانی

بعد ... بار ... شفا یابد

نوع سیم — از انواع نفث الدم ... نفث الدم دهان است
عبارت است از جریان ... از فضای دهان و ابتدای حلق ... که این مرض ... چون ...
طمث ... خون ...
دهان ... نفث الدم دهان ... جهت ... خون ...
... دهان ... خون ... شخص ... چون خون ...
کند ... خون ...
مشتبه شود با نفث الدم یا با قی الدم ... بواسطه ... دهان ... که ...
اشخاص ... خون دیده ...
که خون ... از ... دهان ... که ... که ... اگر خون
جاری است و چون خون ... از دهان ... با آب دهان ... و برای علاج ...
مرض ... که ... از ... و ... خون از ...
از جای ... بیرون آید ... استعمال ...
... آلوده ... نهند

نوع چهارم — از انواع نفث الدم
... نفث الدم ... عبارت است از ... خون ... الدم عبارت است
از ... خون ... که ... مقدار کم ... از جوف معده
... باشد که ... خون ...
... شده است که این خون ... با غذا ...
... در سایر ... با ... که ... خون ...
گشته است و ... باشد که ... بندرت ...

کرده‌اند هم نادر است که تفرق اتصال در مواضع مذکوره گردد که اغلب اوقات به‌سبب خون از سطوح [illegible] و چون نزف الدم
معده از علل صعب‌الحصول است [illegible]
[illegible]
[illegible] (علامات) [illegible] نزف الدم [illegible]
[illegible]

[illegible] که مرض [illegible] نزف الدم [illegible]
[illegible]
(تشخیص) [illegible] نزف الدم معده [illegible]
[illegible]
(تقدمة المعرفة) [illegible]
(سبب) [illegible]

[illegible] نزف الدم معده [illegible]
(علاج) [illegible]
[illegible]
(نوع پنجم) [illegible]
(تشریح مرضی) [illegible]
(علامات) [illegible]

نزف الدم امعا

[illegible] نزف الدم [illegible]
[illegible]
(دوام و انتهاء) نزف الدم [illegible]
[illegible]
(تشخیص) [illegible]
[illegible]

سبب

علاج

علامات

٢١٧

نزف الدم بواسیر

[illegible]

نزف الدم بول الدم

نموده شود و ملحوظ شده و [illegible] و این علامات همراهی کننده است و قشعریره [illegible] در موضع بول و چون [illegible]

مقدار کم یا زیاد از خون دفع شود و این دفع خون گاه چون خالص بدون درد است و گاه بسیار عسیر [illegible] کم کم یا قطره قطره خارج شود [illegible]

دما باشد که حبس البول [illegible] کرده و این حبس البول بواسطه آن است که مقداری از خون غلیظ شده [illegible]

[illegible]

٢١٨

نزف الدم بول الدم

[illegible]

نزف الدم رحم

[illegible]

نزف الدم رحمی

[illegible]

علاج [illegible]

نزف الدم رحمی

تعریف [illegible]

اسباب [illegible]

علاج [illegible]

نزف الدم اغشیه حیضیه

[illegible]

نزف الدم از شبکه رحمی

تعریف [illegible]

اسباب [illegible]

علامات [illegible]

سرشحمه مختلف کرده با خود شیره این واسطه بود که ناگزیر منعقد بر ترشح خون ... آمیزه غلیظ و شیره شده ببندد و این خلط ...
چون ... کرده باشد که تا در سایر ... و سطح ... جوش کشته ... خون منعقد ...
و کاهی ... و این خلط ... و رطوبت با خون ... منعقد ...
منعقد ... چون ... جمع ...
بواسطه ترشح ... که ... بواسطه پاره شدن ...
و این نوع از نزف الدم ... در تحت مشیمه ... خون ترشح ...
... و در ... چون ... منتقض ...
... چون نزف الدم ... علامات ...
که هرگاه نزف الدم ... علامات ... نزف الدم ... (علامات و دوات) ...
... علامات ... ضعف ...
علامات ... قلت ... کثرت دم ...
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

یا دلت کردن دوداغ باز و خوشی دیده‌ها لرزش جبهه و وردن سرد شقیقه دخول اندن [illegible]
باق و چون مرض امراضی کشنده است و اضطراب قلب [illegible] و در سکام نوبت [illegible]
جمیع اسبابی که مورث حمله دیگر خواهد شد و حفظ صحت بطور است که در [illegible]
[illegible] مستعمل شدن [illegible]
[illegible] هیچ بهره برده نمیشود [illegible]

(نوع دوم از انواع نزف الدم الدماغی)

در نزف الدم که عارضت) مرض است بسیار نادر [illegible] زیاده [illegible]

(تشریح مرضی) ملاحظه کرده [illegible] خون در مرکز نخاع [illegible] که جرم نخاع را پاره کرده [illegible]
[illegible] نخاع [illegible] حجم نخاع [illegible]
و جرم نخاع در اطراف سکته نرم گردد [illegible] مذکور شده در اینجا نیز ملاحظه کرده)

(علامات) اغلب ابتدای مرض دفعه و بدون مقدمه است [illegible]
و ضعف در اطراف [illegible] و اطراف [illegible] مفلوج کردند [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] (نزف الدم [illegible]) [illegible]
[illegible] دکرده و لیسه) [illegible]
(تشخیص) بعد از این بیان خواهیم نمود که چگونه تشخیص [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] (علامات) [illegible]

[illegible]

[illegible] (سبب) [illegible] (علاج) [illegible]

(نوع چهارم از انواع نزف الدم الدماغی و نخاعی)

[illegible]

[illegible]

نوع پنجم از انواع

نزف الدم المترد پورپوراست

[illegible]

پورپورای حاد نزف الدم

[illegible]

[illegible]

تشخیص

[illegible]

تقدمة المعرفة

[illegible]

سبب

[illegible]

علاج

[illegible]

نوع ششم از انواع نزف الدم از سکربوط

[illegible]

تشریح مرضی

[illegible]

[illegible]

علامات

[illegible]

فواید علاج

[illegible]

[illegible]

تشخیص

[illegible]

تقدمة المعرفة

[illegible]

اسباب

[illegible]

علاج

[illegible]

سوء القنیه و الترهل

در سوء القنیه و الترهل داخل ابت این مرض ... [illegible]

[illegible]

ترشحات مرضیه

قد تم هذا الکتاب الرابع من کتاب العشره فی ... الکتاب الخامس من کتب العشره ...

العشره و من کتاب العلل ... فی ترشحات المرضیه

[illegible]

ترشحات مرضیه استسقا

[illegible] ۱۶۲۹ [illegible]

[illegible]

اسباب

[illegible]

ترشحات مائی

[illegible]

در باب اول از کتاب خامس در ترشحات مائی

[illegible]

بیان اول از باب اول از کتاب خامس در انواع استسقا

[illegible]

اشیای اگرچه مقدارش فرضی کرده است و تاکنون هیچ یک بطور بحث معتقد شدن باین قول اکثریت
برخواند و در این قسمت استسقائی که عارض گردد بواسطهٔ اثر ترشح چنانچه گاهی اوقات هرگاه بدن کسی
گرم یا در عرق بوده و باران خورده یا در آب سرد جسته یا آب سرد نوشیده مبتلا باستسقا گردد و در این صورت
باید قبول نمود که چون جلد از عمل خود مرتفع شده عوض او در طبقات غشای لحمانی یا در یکی از غشاهای مخاطیه ترشح
شود و همین طور باید فرض نمود استسقائی را که بعد از یکی از حمیات شدیده عارض گردد یا باید فرض نمود که علت
از این استسقا مادهٔ آنهائی که عارض گردند در حین صحت کامل [illegible] بیشتر [illegible]

تشریح مرضی

و در هر موضع از بدن که رطوبت ترشح کند لون و خواص کیمیائی او شبیه
بود بجزء رقیق دم صافی یا بدو و مقدار مائیت زیاد و قلیل باشد و وزن مخصوص او از ۱۰۰۴ تا ۱۰۲۶ است
و ترکیب او از مقدار زیادی آب چنانچه اگر اغلب دفعه آب در اجزاء رقیق خون از ۷۹۵ [illegible] رطوبت
استسقائی از ۹۳۰ تا ۹۸۶ جزء آب خواهد بود و اشتمال هم چنین رطوبت استسقائی حاوی املاحی
است که در اجزاء رقیق خون [illegible] مانند [illegible] کلورات [illegible] و هم فسفات و سولفات [illegible]
فسفات [illegible] بر انها [illegible] در رطوبت مستسقی مادهٔ البیه حیوانی یافت که
محلول در آب و غیر منعقده در حرارت است [illegible] و در بعضی اوقات [illegible] استسقا که
[illegible] باشد [illegible] و چون رطوبت مستسقی [illegible]
[illegible] و مقدار او از ۴ تا ۱۸ است و قلت و کثرت او منوط [illegible] استسقا
[illegible] مختلف [illegible]
قوام رطوبت مترشحه [illegible] بمقدار [illegible] که هرگاه مقدار او ۱۲ / ۱۵۵ [illegible]
رطوبت [illegible] گردد [illegible] که در رطوبت مترشحه مقدار فیبرین [illegible] خون [illegible] استسقا بواسطهٔ ورم بود
و باید دانست که خون فیبرین در رطوبت مستسقی [illegible] غیر طبیعی گردد [illegible]

[illegible] که رطوبت مترشحه [illegible] گردد بواسطهٔ مادهٔ رنگین خون و یا زرد و سبز شود [illegible]
مادهٔ رنگین صفرا و یا سفید رنگ و شیری گردد بواسطهٔ دخول [illegible] بعضی مرکب و مقدار رطوبت مترشحه [illegible]
و چون زیاد باشد آلات را متسع نماید [illegible] آلات [illegible]

علامات

علامات عمومی در مرض استسقا [illegible] از جهت [illegible] استسقا
اسباب [illegible] آلات [illegible] علامات که خاص [illegible]
مترشحه [illegible] والت [illegible] علامات مختلف [illegible] از جهت قلت و کثرت رطوبت مترشحه [illegible]
[illegible] علامات عمومیه [illegible] انواع استسقا [illegible]
[illegible] رطوبت مترشحه [illegible]
این علامات [illegible] اسباب [illegible]

مرداد اسهالی

[illegible] استسقا مختلف است که بعضی از انواع آن [illegible]
و بعضی [illegible] مرض [illegible] و یا سرعت [illegible] رطوبت مترشحه
مجذوب میگردد و این جذب رطوبت همراهی میکند با زیاد شدن بول و یا عروض اسهال و یا عرق مفرط
باشد که رفع استسقا بواسطهٔ [illegible] شدن است و [illegible] رطوبت [illegible] جراح [illegible]
[illegible] و باید دانست که نه همان استسقا [illegible] قابل العلاج است بلکه بعضی از استسقا باز
عروض [illegible] بواسطهٔ تغییر یکی از آلات [illegible] رفع شده اند [illegible]
حاصل شده باشد [illegible] علت [illegible] که بعد از آن [illegible] عود [illegible]
که استسقا چندین بار دفع شده مجدداً عود کند [illegible] علت [illegible] آلات [illegible]
[illegible] و اغلب [illegible] استسقا [illegible] و هلاکت [illegible] مرض [illegible]
بواسطهٔ بعضی [illegible] بواسطهٔ [illegible] رطوبت مترشحه [illegible]

در استسقا [illegible] در استسقا [illegible] و بعضی از مرض [illegible] بواسطهٔ بروز علامات [illegible] مانند [illegible]
[illegible] و این علامات [illegible] همراهی کند [illegible] رطوبت مترشحه [illegible] علامات [illegible]
که رطوبت [illegible] میکند در دماغ [illegible] میگردد چنانچه [illegible]
میگردد مقدار زیادی از این رطوبت در [illegible] در جوف [illegible] غشای لحمانی [illegible]

تشخیص

در تشخیص استسقا [illegible] تشخیص خود استسقا ثانیا تشخیص [illegible]
و [illegible] تشخیص خود استسقا [illegible] بواسطهٔ عروض [illegible] و از علامات [illegible] مرضی
[illegible] اسباب مرض [illegible]
[illegible] نمود [illegible] آن بروز کرده است [illegible]
استسقا عارض شده [illegible] را که با او همراهی دارند و باید در نظر داشت که استسقا [illegible]
و هر زمان که طبیب [illegible] اعضا پیدا نماید که مزمن [illegible] گردش دم [illegible] تغییر کیفیت
خون [illegible] تغییرات دم کم شدن [illegible] در خون [illegible]
[illegible] للنسبت [illegible]

تقدمة المعرفة

[illegible] باسباب [illegible] مرض [illegible] رطوبت مترشحه [illegible] علامات
[illegible] مرض [illegible] چرا که باشد رطوبت
[illegible] مانند [illegible] هلاک گردد [illegible]
[illegible] که در او آخر مرض مقدار رطوبت مترشحه بسیار کم گشته و بدون [illegible] بهلاکت رسیده
است

علاج

در معالجهٔ انواع استسقا باید [illegible] اول برطرف کردن
سبب مرض [illegible] انواع رطوبت مترشحه [illegible] مختلف [illegible] سبب مرض [illegible]
هرگاه سبب او [illegible] گردش خون [illegible] رفع آن [illegible] که اغلب [illegible] و چون

برا

سبب کثرت دم یا قلت [illegible] رفع آن کنند که در صورت اول فصد [illegible] دم [illegible]
ثانیه ادویه [illegible] مترشحه اقدام نمایند [illegible]
کنند [illegible] دم سبب مرض باشد و یا مرکب با او باشد [illegible] دم [illegible]
و هم [illegible] استسقا [illegible] شفا [illegible] رطوبت مترشحه
خارج نموده [illegible] بواسطهٔ [illegible] مانند [illegible] رطوبت مترشحه [illegible]
دوم [illegible] مانند [illegible] و [illegible] تا [illegible]
از ترشحات [illegible] رطوبت مترشحه [illegible] بخصوص [illegible]
[illegible]
[illegible] استعمال [illegible]
[illegible] استسقا [illegible] و بعد از این [illegible] هر یک از انواع استسقا را علاحده

نوع اول از انواع استسقا در بیان استسقای لحمی است

و آن عبارت است از ترشح و جمع شدن مائیت در نسج غشای لحمانی جمیع بدن که کیفیت ظاهر گردد در غشای [illegible] تحت جلد

علامات تشریحیه

ملاحظه گردد از زیاد و حجم بدن [illegible] که چون با انگشت [illegible] فرو
رود و علامت زیادی [illegible] مانند [illegible] و چون موضع [illegible] گردد که
[illegible] صفات [illegible] غشای لحمانی کم [illegible] زیاد [illegible] غشای [illegible]
[illegible] شبیه [illegible] رطوبت مترشحه [illegible] بمقدار زیاد در غشای لحمانی تحت جلد [illegible]
[illegible] عضلات [illegible] غشای لحمانی [illegible] عضلات [illegible] غشای لحمانی تحت [illegible]
و چون مرض قدیم بود [illegible] عضلات [illegible] سفید [illegible] گردد

[illegible]

اقسام و اسباب

[illegible]

علامات

[illegible]

استسقاء لحمی

تشخیص

[illegible]

علاج

[illegible]

تشنج اطفال جدید الولاده

[illegible]

تشنج زنان تازه تولد

تشخیص

[illegible]

علامات

[illegible]

٣٥٢

فی کلمات سبابی البالاوس

وارفت را بکشت جمع شده [illegible] که عبارت [illegible]

[illegible]

(لتشخیص)

[illegible]

(تقدمة المعرفة)

[illegible]

(سبب)

[illegible]

(نوع سیم از انواع استسقاء درمن استسقاء و نخاع)

[illegible]

سکتة دماغی

داغ بود) واول که طب جنون [illegible]

(قسم اول از اقسام استسقاء دماغ در مبتدی سفال حادث)

المرض را که در سنه ١٢٣٣ عیسوی [illegible] دست) [illegible]

[illegible]

(قسم دوم از اقسام استسقاء دماغ در سکته دماغی)

[illegible]

(تشریح مرضی)

[illegible]

(علامات و رشد)

[illegible]

ام القبا

علامات [illegible]

(تشخیص)

[illegible]

(تقدمة المعرفة) (خفیت) (سبب)

[illegible]

(علاج)

[illegible]

(در قسم از اقسام [illegible] ام الصبیان)

[illegible]

(علامات تشریح)

[illegible]

المجنان

[illegible]

ام الصبیان

دلفی مضطرب و منزل کرده و متنه است که خواب نباشد و حواس شان سکون داشته باشد لفی دم خوش شان نیست ۳۵۶
دور اغلب حواس مختل شود که بعضی خوف زده و قسم جیزی نکشند و حواس ظاهره اکثر آنها تمام شده لفی کمر بازخواهی شده
و اغلب ایشان اوقل کرده که چشم شان گاه یک طرف و گاه یک طرف مایل شود لفی یک یا چند عضو شان فالج گردد
و اکثر نمی توانند با نشسته از جهت راه رفتن برخاستن و در شال خبر آن حرکت کنند و نتوانند سر راکات خود نگاه دارند
که همیشه بیک طرف افتد و لفی مستعد شوند به تشنجات مختلفه و غیر منتظم و تعریج و چون بادست فشار بر سر نهند
مو قتی عارض شود و در مقابل ملایمی حسی تهیج شود و فیلا درش است اغلب آن مرض تمام که غالب غذا را خوب نخورند و گاه یا چندی
حواس کالت طبیعی ماند و در اواخر مرض به سبب تدریج نقصان یافته و فانی شود و ضعف از حرکت نقصان یابد و در اثنای حواس پر شوند
اکثر مرض مستها تا اواخر باقی باشد و اغلب مرضی بسبب تشنج زوال و خمول و چون مرضی در حیات رجعت عارض شود و یا چندی
بعد از تولد شهر ترک کردد اغلب تهلکه است که در طفولیت و گاه بسیار زرد و نسبات و حیات شده است
که صاحب ام الصبیان سه سال زندگانی کرده اند و هم مذکور شده است تا هفتاد و نه سال و در یکی ترک و اسطه اغلاط
و تشنج و یا واسطه تشنج است و باشد که سبب ترک مرض کردد

تشخیص

در ابتدا چنان مینماید که در تشخیص ام الصبیان و اسطه بزرگ شدن حجم قحف سبب بزرگ شدن حجم مغز است و ما بجه ترک میکرده
و اسطه بزرگ شدن مخ لا در بزرگ شدن مخ که حجم حجمه بتدریج و بدون خشخاش است در اواخر مرض علامات
سرسام حاد بروز نموده و مرض هلاک شده و چون این علامات سبب تحقیق نیستند بگوییم که بزرگ حجم دماغ در مرض نادر
برخلاف ام الصبیان کثیرالوقوع است معالج در حالت تشکیک میباید بام الصبیان هر یک کنند و در این میان که از
مراجعت کنند بعظام مجوف افتادن بزرگ غیر منتظم سازد لذا ام الصبیان نشر داده شود چنانکه بزرگ شدن در تمام سر است
چنان مینماید که بعضی بیمار اطفال کهنه عارض و بر عظام افزوده شده است تعداد بعضی علامات در سایر عظام بدن نیز دیده
میشود و بعد از تمام ام الصبیان مرض است خطرناک و تقریباً همیشه شهر ترک میکردد

اسباب

تا کنون سبب ام الصبیان معلوم نشده است اگرچه ذکر نموده اند بر وغن و افراط در جز...

انقلسیا

رحم جسم فوق در سکم را از جانب ساکن جنین بچه سابق ذکر کردیم ترشیح رطوبت بواسطه آن است که دماغ نمو میکند

علاج

معالجات بسیاری در این مرض بکار رفته و اغلب آنها بدون فایده است ما تسمیر التحام در
آنها عطره و ترباتیان و ادویه زیتی و قلیایه و مقویات و غالب نفلینات برای شده اند که رطوبت ترشح را خارج کنند
که بعضی از ایشان رطوبت را بتدریج خارج کنند و برخی یکدفعه تا کنون اکثر در اثنا اسعد را نموده اند بهره بود
و اطبای زیادی تفصیل ملکود داشته اند که چند نفر مرض کامات یافته اند و در صورت چون اخراج نمودن آب علت است
محمد الفاعل او جون مرض بدون اشعه زرد و یا ذی تهلکه خواهد بود ملکیک که بسیار این عمل را نموده است چنانکه گویند
که اولاد باید عمل نمود هنگامیکه مرض کمتر از چهار ماه داشته باشد اگرچه مرض در حالت و ضعف بود و تا یا بعد از چهار ماه دیگر
باید عمل نمود که حیات در خطر باشد

نوع چهارم از انواع استسقا

در استسقاء از نخاع است

و آن عبارت است از جمع شدن رطوبت در مجاری
فقار و او بر دو نوع است ساده و مرکب با خطهای لشکری یعنی آنکه حلقه یک یا دو فقره مفقود باشند یا از یکدیگر دور گرفته
و این قسم خبر ناستیدار شوم اسپینا بیفیدا) و قسم ساده آن مرضی است که تا کنون به تحقیق چیزی از او ذکر نشده است
و ما هم قدر سیابانیم که در اواخر نو یافته و استسقا با رطوبت جوف فقرات بیشتر از حالات طبیعی شود و هم معلوم شده
است در بعضی مرا اطراف نخاع که مجرای نخاع مملو گشته است از رطوبت و هم گفته اند که در بعضی از مفقودهای است
رطوبت است در نخاع که منتشر داده هر شوی یا چکه هنگام تعود و قیام فلج شدید تر کرد و بی آنکه رطوبت بمقدار زیاده
یکموضع جمع شود و برخلاف در حالت استقلال که رطوبت در تمام مجرای منتشر شده فلج تخفیف مییابد و این قول
بخیال احرف ییش است و ملک یکه فاعرانی قوانند در شرح خود فرض نموده اند نه در باب این مرض

دوم استسقا نیکه مرکب باشد با اسپینا بیفیدا

و او مرض است ...
شود بواسطه یک یا چند مادهٔ مزمن که در قدیم باشند در محل فقار و راه هر داشته باشند و از غشیه نخاع که ای آن شنه
شق پرشدن آتشه بواسطه حلقه فقار از یکدیگر یا تمام یک حلقه)

تشریح مرضی

استسقا نیکه مرکب باشد با اسپینابیفیدا

مایه ای را سیدائی اغلب شبها هم ظاهر میشود در قطنی و بندرت در عنقی و این مواد هر دو و قاعده آنها عرض یا زیاده دارد ۳۵۸
و حجم آنها از فندق تا سر طفل است و جلد آنها اغلب تغییر نکشته و چون مواد بسیار بزرگ گردند جلد آنها نازک و در بزرگ
بنفسج شود و باشد که جلد برطرف شده و ماده پوشیده شود از غشا و در صورتیکه این ماده در جسم یا ره تر
در آن موضع اثر حرکتی دیده شود که ملتصق با طراف بوده و عموماً عدد این مواد یکی است و چون متعدد بود چنانچه بزرگ
شد دو سه سایر کوچکتر شوند و هرگاه آنها را بشکافند معلوم شود که مجرای نخاع در آن موضع از جهت خلف بدون
عظم است اعم از آنکه حلقه فقار معدوم باشد یا در فقرات ذیم ظاهر شده باشند شرشحه رقیق و مقدارش از نصید
گرم تا چند لیور است و محل رطوبت شرشحه اغلب اوقات در تحت مشیمه است گاه در جوف او در نخاع گاه بدون تعیین
نرم و گاه ه هم زول است قابی که ملتصق شود با طراف ماده و گاه دیده شود که این غشا ملتصق با عصاب و هم ابر
شده است و باشد که ابتدائی با ام الصبیان ترکیب یابد)

علامات

مواد مذکوره گاه شفاف و از قیام با
گریه کردن متعدد و بزرگ گردند و گاه بر شود که در هنگام فرو بردن نفس کوچکتر از هنگام اخراج او شود و هم در این مواد گاه
ضربانی مانند ضربان نبض محسوس شود و سبب تغییر از حجم این مواد در هنگام تنفس باعتقاد کثرت این است که اورده نخاع
فاصله شود در رطوبت جوف ماده بر آن که شش مجرای نخاع میروند و ماده کوچکتر میگردد و برخلاف هنگام اخراج نفس اورده
مملو میگردد و رطوبت را داخل ماده میشود و از فشار که گاه تمام رطوبت داخل مجرای نخاع میگردد بدون آنکه مهیشه جمع
و خشخاش لزوم دیده و گاه حس و حرکت اطراف سافله از فشار بر مواد و دخول رطوبت در مجرای نخاع کرده و در هر حالیکه
ابدائی مرکب شده با ام الصبیان از فشار بر ماده قطنی ابدائی رطوبت بدماغ رود بعضی از علامات بروز نماید تشنج گردد
و گاه طول بسیار ندرت یکماده ملایم در وسط فقار از مقابل ... عظم عصعص متعدد شود که جمیع فقرات مفتوحت
باشند در اغلب اطفال بعد از تولد کم هلاک شوند و هرچه ماده بالاتر واقع شود مرگ زودتر رسد و اکثر چندی
که باشند ضعیف شوند و لیکن بعضی لفیه ای فالج شود و ماده که روز بروز بزرگتر شود و مجروح گردیده رطوبت آن
خارج شده و بتدریج آن رطوبت متعفن و ردی گردد و واسطه تورم مشیمه و تشنج ازین ترکیب طفل هلاک خواهد

تعلیم دیر

رسیده و اکثر چه مذکور داشته اند که پس از خارج شدن ترشح یکطفل شفا یافته و چنین طفلی با وجود تمام ترشح نمو یافت
رطوبت و بدون خیسته بیست سال زندگانی کرده اند)

سبب

عارض شود در جنین و الفول اسپینه بیفیدا
پیه بو از سر پر ام مرض طفل کثیرالوقوع است که در ۲۲۲۹۳ طفل که در بیمارخانه پاریس متولد شده بودند ۳۲ نفر از
آنها مبتلا با این مرض بودند و سبب جمیع اسباب این مرض مانند سبب ام الصبیان مجهول است و کرد و لیه بر آن است که سبب التصاق اثر
آن است که قبل از غضروف شدن عظم فقار غشیه نخاع با جلد ملتصق میگردد و مانع تمیز فقار میشود تا غشیه عقیقه مرا
قبول نمود و هر که عصاب هم با ماده التصاق یافته باشند و آنجائیکه التصاقی نشد عظم آن را قبول نمود و در آن معلوم
نشده است که موجب شدن نخاع قبل از حصول ماده است یا از تشنج کرده است)

علاج

برای علاج این مرض
استعمال شده است و شقوب نمودن و شرط کردن و لباس و لازم رو واسطه اسباب مقعر شیه یا سیاهی که برای شق
معمول است گاهی شفا حاصل شده است و اغلب فایده که در رشت ها آن حفظ ماده از خروج کرد و منفعت فشار شیر بود
و هرچه ماده کوچکتر و مجرا خشن ریزه تر باشد و لازم شقوب نمودن ماده اگرچه منفعتی برده اند تا فشار بیشتر بوده زیرا که مرضت و هم
التهاب کرده و با اعصاب نخاع را مجروح سازد و بعضی از معالجین ماده را بی برنده و بخیه میکنند و بعضی ادویه محلله بکار برند
و تشکیه زرق ادویه بدین پیدا شده در این مرض و هم بکار برده اند و گاهی بعد از این خریطه او معدوم شود و اگر ماده منفجر شود
کشوده شود و میباید بسته نمود که هوا کمتر داخل مجرای نخاع شود و همیشه باید ماده را محفوظ داشت که از اسباب مجروح گشتن
و متورم و مجروح گردد)

نوع پنجم از انواع استسقا در تشنج دیر است

و آن عبارت است از نشر رطوبت در نسیج رئیه بطوریکه دخول هوا در تجاویف او کم گردد)

علامات تشریحی

نادر است عروض تشنج در جسم رئیتی و اغلب محدود است در قطعه سفلی آن
آلت و حجم مستعد شدن رماد بزرگ و بسیار کم رنگ است و تقل آلت زیاده شدن و تقا از نخاع او ملکشته و خول آن
و مستعد جمع کردیده و از فشار انگشت فرو رود و در رحالت اول آید و چون شرط نماید مقداری رطوبت از او خارج گردد
و در اثنا موقع از رئیه چنان مینماید که خون کمتر از حالت طبیعی بود و آلت بجهت مجاورت با رطوبت و خسته شده

[illegible]

شود و چون اورا ببغشرند که رطوبت سرخگون خارج کرده و تقریباً بحالت طبیعی عود نماید نیز سیخ تخلیه خود را پیدا کند علامات

علامات این مرض چندان واضح نیست و نوع وجع و بدن اعشا نفس ... که لیکن ... شده نیست هم این که نه جسم

نفس تنگی ... اخراج ... پر ... و رقیق ... که ... باشند و این

علامات را اعتبار ... زیرا که در غلب اعراض ... که در این مرض ... دارد

... علت صوت ... معلوم کرده که صوت طبیعی ... نیست ... برطوب ... غلب

[illegible]

تشخیص

[illegible]

تقدمة المعرفة

[illegible]

سبب

[illegible]

علاج

[illegible]

استسقاء صدر

نوع ششم از [illegible]

انواع استسقاء در استسقاء صدر است

و او عبارت از جمع شدن رطوبت ...

جنب ... استسقاء ... رطوبت ...

[illegible]

علامات تشخیص

[illegible]

قبض

[illegible]

تقدمة المعرفة

[illegible]

علاج

[illegible]

استسقاء غشاء محیط قلب

نوع هفتم از انواع استسقاء در استسقاء غشاء محیط قلب است ... که ... در میان ... مقدار رطوبت

[illegible]

علامات تشخیص

[illegible]

علامات مرضی

[illegible]

سبب

[illegible]

تقدمة المعرفة

[illegible]

علاج

[illegible]

نوع هشتم از انواع استسقاء استسقاء ذرعی است عبارت از جمع شدن رطوبت ...

تشخیص

[illegible]

سبب

[illegible]

استسقاء ذرعی

[illegible]

تشخیص مرضی

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

سبب دم و اورام مخصوص در دماغ و ریه و بعضی ضرورت بر تجربه و بکار ایشان و غیره و با دیده شده ورم غدد تحت
اذن و برقان و باید دانست که بروز علامات همیشه بنحو مذکور است و با علامات خطرناک نیست و در ابتدا بروز کند و ازدیاد
هلاکت برسد و بدانکه در دو بیماری روی ندهد اکثر اوقات از مواد و بانها محقق نشوند ورم سایه که در چند علت
هلاکت برسد و با عموما تا شش هفت علت طول کشد و با با یک هفته و از قرار تجربه معلوم شده که مرض ورم تنفسی نوبت
را نفت که در هر صورت زیاده تر قسمت از اطفال بیشتر خواهد بود و حرام است که به جهت عموما بسیار است و توجه زیاد لازم
دارد که کاملا و خود در مرض بعد از آنکه سبب شد یا بعضی امراض حادثه و مزمنه کرده ضعیف دیده شده است
که شنیده شده و بعضی امراض مزمنه علامات آن اکثرا اتفاق باید گفته **تشخیص** از ماده در دو بیماری و در دشان
سل و زکام و فقدان سعی و کمبود و تشنج و علامات و فقدان سبب مطالب منفعته نمودن مخصوص در هر زمان
دیگر و مسموم شدن از دو دو محرکه مخصوص از تشنج اطفال امراض مستند که می‌توان با این مرض مشتبه نمود و چنانکه اگر
متقدار زیادی از تشنج اطفال از نوشیدن جمیع میل بر دارد و صورت و اطراف سیاه و موت تغییر یابد
و عسر التنفس عارض شود و تشخیص میل کم گردد در دو بیماری عارض شود و دفع قوه برای سیاه رنگ و قوت
آن کم گشته و الله مرفوع بقوه و بهار است تجربه کرده سینه و موجه دارد و وارد اثرات رفع نشده و خواهند شد تقدم تقدم
و موت خطرناک و اطفال است امراض مبتلا شده عموما کبیرات رسیده اند و در اطفال و پیران خطرناک است دو دم
حیات در مرد خطرناکتر از زنان است و در اعتقاد و با خطرناک مرض بیش از اکثر از و است و دفعات برودت
وفات سعی ... خطر زیاد و موت وفات زیاد است زیاد نکنند و بالاخره تا بعد سنت سیزده شب
در هفته بطور ... و گاه کاه در بسیاری اطفال بطور دو بار روز میکنند و ... ولی
سنه ۱۳۰۳ ۸ اعلیحضرت ... از این مرض بصورت جسد درجه داده شده و ضعیف شده اند که بنوار ای
هشتاد سال مرض درجه ... و برای تقسیمات رفتار و سرعت ... که در سال ... کرده
کرده اند و مشاهده شده اند که بعضی برهند که بکار ده ... درجه بهم ... که به مرض ... خواهد بود و بعض

و بعضی را بعد که یکی ده ... که به مرض ... خواهد بود و بعضی رفته میکنند متعدد مخصوص ...
میگردد که باعث بروز اوضاع و یا سبب ... این مرض ... بسیار ... چرا که علت ...
ملتوی ... مختلف ... و مختلف ... باید قبول نمود ... مخصوص را که بر انگیزه میگردد در
هوا و تا کنون دلیل درستی بر وجه او یافت نشده است و باید دانست که اثر این مرض نه تنها در انسان است
بلکه در بعضی از حیوانات مخصوص ... و در ... از این مرض ... میکنند و عموما بروز
او در جمیع بلاد ... است بلکه ... از امراض ... و ... و اشتهای سوده ... قلب
او ... و ... که بعضی از ... متعدد ... و بیشتر ... و بعضی دیگر سبب مخصوص
او ... اول ... ارتفاع مردم ... و حبس هوا در ... مرطوبه و ... و قوت
و قوه ... فراط در ... ذکر شده است ... و افراط در اغذیه ...
علاج آنچه در ... از ... ذکر شده است در این مرض ... کرده ... که ...
مخصوص برای او ... و ... تجربه معلوم شده است که طریق مخصوصی برای علاج آن نیست و علاج او
مختلف ... موافق ... و علامات مرض در ... اول ... در ... از همه
... و ... که ... بعد ... و ... و ...
... و ... و ... و ... و ... و ...
... و ... و ... مخصوص ... و ...
... تشنج مخصوص ... و ... از ... سنه ... اسم ...
علاوه ... سنه ۱۲۶۹ ... و ...
و ... و ... و ... و ... که ...
کم ... و بابونه و ... و ... و ... در ... و ... که ...

کرنبات و ... دوا ... که ... از ... و ... و ... و ... دل و ... مخصوص ...
... که در اطراف ... کذارند و ... از ... اطراف ... کذارند و ... در ...
بسیار ... و باید دانست که ... در ... و ... و ...
ادویه دیگر ... شده است ... و ... و ... و ... و برای ... حفظ ...
چشم و ... در هر صورت ... ادویه ... و ... که ...
فقط ... و ... و ... که ... و ... صورت و اطراف ... که
... و ... و ... حرارت زیاد ... و ... و ...
و ... و ... حرارت زیاد ... و ... و ... و ...
... و ... و ... که ... شده ...
... و برای رفع تشنج ... و ... و ...
... که ... این مرض تا کنون ... و ... و ...
... شده است **نوع ... از انواع ترشح رطوبت از ... رطوبت از ...** ... رطوبت
... و ... و ... که ...
... و ... طبیب ... و ...
... و ... و ... و ...
... و ... و ... و ...
... و تا کنون معلوم نشده است که رطوبت ... که از ...
... و ... و ... و از ... این مرض ...
... و ... و ... و ...

در سیلان رطوبت از رحم ...

مرض
... رطوبت ... و ... و ... و ...
... و ... و ... و ... و ...
... و ... و ... و ...
... **نوع ... از انواع ... رطوبت از ... در سیلان رطوبت ...**
... از رحم ... و ... که ... خارج میگردد
و ... و ... مرض ... و ... که ...
... رطوبت ... دفع شده است ... و ...
... و ... رطوبت ... و ... خارج میگردد
و ... و ... رطوبت ... و ... و ...
و ... خارج ... و ... و ... و ... رطوبت که ...
... و ... و ... و ... و ... کرده اند
... خارج میگردد و ... که ... رطوبت ...
... در ... رحم و ... و ... و ...
... از رحم ... رطوبت خارج گردد و ... باید ...
... و ... رطوبت ... خارج ...
در ... رحم ... و ... و ... و ... رطوبت در رحم
... است ... رحم ... و ... رطوبت ... و ... در ...
حمل **علامات** مرض در ... رحم ... رطوبت در رحم باید ...
... و ... رطوبت و ... و ... و ...

و دو صنف اعتیادی و یا بواسطه فشار زیاده خارجی و یا از جنبیت و یا از فتحه بودن مجاری و یا جمی کالحفه و علیظ هم گفته اند که عنق رحم بدون عنق بواسطه تشنج او و در این صورت بودن مقداری از رطوبه در جوف رحم جمع میشود هم او بلغمیه زیاد گردد و یا بلای زیاد بر آمده و حرکت نقل و بعد دراکت آن رحم دیگر خاید و بودن سکم زن الحی کنند یا ده بحجم مختلف در حفظ و نطاح حرکت ا دد که از قرع صوت کدر و از الحی با ادراک تموج تلق و صوت الحفیف تمیت کنند و عنق رحم را الحی نمایند می توان حرکت یا ده داد و معلوم میشود که تا نه عنق رحم بست و ظلمت منقطعیت که ضعف الامر دو هر دو بسته باشد فعدم کار منی الکب با بد لذا امر این خطره نباشد وقتی یا نمانند در الفی یا یسبح حکمت بکنند مگر ملاها زر حادث میشوند از سرکه شده رحم بواسطه یا ده که بودن د و رحم دهند تخون در آنت حرکت بکنند و تبیع در اطراف شکل بهم رسد و باید که لیجی از مدرات رطوبه خارج ا دد بسیار بالا دهم و ناد رست که رطوبه محرضه بکار آن عنق لنی و علیب محلول است با رطوبت مخاطی و قطعات تخون منعقد و یا تخون تو از حالت نضیج شدن رطوبه رحم متدارکه بحالت طبیعی رجعت کنند و اگر بسبب اصلی بر طرف شده باشد شفا کامل است و الا حاجت به علاج نخواهد بود تشخیص مشتبه میگردد با حمل و با دمامیل صلب رحم و نفخیات که شبهه تردد کم خنثی باشد و انبساطات و تمیز داده میشود از حمل بواسطه عدم امتحان و عدم صوت قلب منفذ و ورم بوقی که در حمل است و از باد ها ی صلب رحم تمیز داده میشود با سکون ادراک باد ها صلب و با کرات و نرم تیز بحبس و از استسقاء ز ی تمیز داده میشود لانکه در استسقاء تموج ظاهر و در این مرض تموج عنقی است و در استسقاء رطوبت ها با میگردد و در این حالت است تشکیله ده و تحشی در خفا وسط و لمس از صلب تمیز میشود بجهت خطر او و لمس از صلب و استسقاء کمتر تمیز داده میشود از هر الحی مانند و لمس از تمیز مرض باید تشخیص داد و سینه اصلی او را از لمس یا انگشت که استعمال آئینه صلب و این تشخیص لازم بست علاج

لازم است بهر وجه برای تقویة الموفه و هم برای علاج تقویة الموفه جید است بودن رحم الم الحی و ردی است بودن مبتلا بکار از امر این التراب علاج باید رفع رطوبة نمود و در اعتقاد از ذرق و حجامت مانند عنق رحم نرم کردد و بعد بمقطوع از اسفنج شک در عنق کذارند که بتدریج در عنق است کرفته و او را بسط سازند و گاه فتیله از کتم وحشیف دهند بجهت دفع و یا حرکت تو بخته رفع رطوبة کاهی است و گاه میل در عنق بدون مؤثر نمایند و یا یاده که بجهت دوای نمایند و این که حقنه زنانیه بشرط کنند و بعد از دفع رطوبة باید کاری بکنند که مرض عود نکند و لهذا اکثر بیجیند و حرکت رطوبت دیگر منع باید

در سیلان رحم در منع محل این نوع از استسقاء رحم عبارت است از رقیقی رطوبة در سیمه زیاده از عادت و بهمه الحی زیاده تر شح از حد غیر معلوم و با درد و در اوقات هم این شکند با علاقه عنق که رفتن او و سیشق ثلاثت و نادر است تعلق از ماده منیه و اختلاف بر و زن در هنگ تو از است و هم عارض میگردد از بعض از امراض حیف و در الحی مرض بر جوی سیار محیم کفت که در او وقوع آمد منیه بکیش بر زنها او مثل ها شتم ملق که جمیع حرف یکم را بر آده وجهت عافور اهالی مرد و اوّلاد اموات کلیت زیاده و بعض او حاج اد د و اما از کتم کثرت رخاوت بهم رسد که مجمع عقوق باشد که گو یا بیشتر رطوبه در عنق ق باشد و با از شکل بکتم و در قیق روده ها در عقب و طرفین و کا یکشک رطوبه و عیب و علاقه با کاوالی عنق رحم و باطلی کوملک و ضعف میکند و بعض اوقات حیض در رحم میرد و لهذا بسیار خارج میکرده و این مرض که علت از برای حیض باعث است که زن را مشوّه میکنند تخریش بهم ابدان و منع حمل شرف الدم بواسطه خاوث آلت و تا کنون علاجی از برای این مرض بیدا نشده است و الا که بعض علاجم کلی کفت که اضطراب زیادیتی و دو عمل جنب عنق منع بکیر تا بهم رسد باید بتسمیه را خارج کرد و در مشقت کرد و مثبته بواسطه فرو بردن میله از عنق در حفظ او و یا از خطا شفید و طرقه او اشکست است حاصل در سیلان شحمات

مخاطی است رطوبه منی طرفای زیاد و از حالت طبیعی ترشح میکند و زیاده ترشح او را اقربا نزف نامیده اند و در باره این مرض تا مینی منابتگا با اصلی دانسته اند که کو یا بیماد و بروایته استفراء الحیض که ماده در دفع بهم میرسد و از این جاری میگردد بسبب یا از غشته مخاطی و یا از جمیع سطح بفتحی و لهذا اکثر رطوبه منی طرا بیشتر نضیحت بوده اند و این طبیب برای آن بود که در وقت مخاط اکثر عنق مخصوص بهم میرسد که رطوبه او زیاده از حالت طبیعی ترشح میگردد و یا اکثر طبقه غشته مخاطی ترشح میکرده لذا تغییر کلی در رطوبه او را که بعض اطبا متفقند که این مرض لیستی بست فقط علت غشته مخاطی و یا در تطبیق او اختلاف دارند که بعضی بر آنند که نزلات حاصل منتهی از ورم حاد با مرض غشته مخاطی و بعضی دیگر بگویند که در نزلات دوای در غشته بهم میرسد تا بعضی این قول اکثر تشتر بدنی در حالت کا دیه نزله عبارت است لذا زیاده شدن لشکر رطوبه منی طراز علت می طالبند و این اسکه با هوی وی در مخشیت مخاط باشد و قدر آنی زیاده در رطوبت مخاطی را در محیط الحیض حاصل از آن سبب است و از اینها مستقیمة لجاجه نجابت نزله و بعضی در کالی و حاد نزله و قتی میکنند که بر من حاد بعد و در مخاط آلف و مقعد و بعضی در دو قتیکه مرضی در آت قل اثناء باید و از کر بوجع ما نیهم بتوافق امراض شائع که از زنی یا رسیده خو ایهم دید که این به جهت بعضی و نزله که آنها را امراض مخصوص میلا کستند امراض مختلف می شانند که بر وز زنی در سن یا ی تی و دو زنی نزله که ورم در چشم و بینی و حلق و مقعد بهم میرسد سبک امکه اینها بسیار بخوابند بل این منقولی است که ما میکوییم و قول اکثر منفقه آن اختلاف اوقات نزله منتحی مشود کو بجهت امکه علت در مخاطی بهم میرسد بلکه بواسطه سببی جنابا کاه منتج میکردند اندو دمی ده که بعد از رفع شدن اثر حاد مخاط منتشر تنگی در رو که تشتر طبع حالت است که زیاده میگردد علامت نزله مختفه منتی از سیلان رطوبت با رنگ و رنج که بتدریج بنظیم و زرد و کاهی زنکشته و یا بعض اوقات لحتی و در رکه شیح الت حلا باید و یا وجع در او بهم رسد میگردد و این رطوبه اطلب بدبو و گاه متعفن و بیشتر اوقات کل و گاه رقیقت و بعدیه در ذره کنایه او را که و دیده کنند و دیده

جمع

محل

عنق که کاه منتشر الاقرا و گاه دوی کلیس اثبات شبیه باده زرد رحم و با این واسطه تشریح در رطوبه ازرم سکف و گاه مست و سیلان رطوبه منی طرائر این میکند باختلاف مختلف از حیثیت منی طامنیع شده و از حیثیت کثرت سیلان و از حیثیت دوام و اغلب این مرض بدون وجع و گاه همراه کند باورت و حکه در موضع و اغلب بدون حرارت و اگر عارض شود سبب ضعف و گم دوام مواد خواهد دانه که بواسطه رطوبه زیاد و قدیم بود اینک بجنه و قوی ضعیف شوند و عفونات رو کنند و گمان بیشتر مختفی شده و گاه حمر رفیق بر وز نموده و در لیف در ورق و محول تراکت زرد و رفتار این مرض بسیار مختلف است که گاه شدت بهم ار سانیده بدون سببی واضح و گاه سبب شدت او اثر را و در وقت هوای مختلف خصوصی بودن هوا از رطوبه لعب و یا بیح مختفی است که نزلات در فرق ایام و در سایر شدت موده و در هوای کرم مختفی به سر بهم رسد و یا گاه رفع شود و دوام این امراض بسیار مختلف است و نادر است که از گرفته کمتر شود و اغلب بطرات مثبود میماند و لهذا اینک از یاد رفته و در این صورت دوام غیر معلوم خواهد بود و باید که بسیع خلیط در فرح بهم نرسد و گاه تغول در دنه که رفع این بواسطه مورث خطر کلی و از علامت حیض سیلان رطوبه تعفنه و اختلاف ماسکه در شدت و ضعف الخ بهم میرسد تمیز داده میشود از درم ذرا غشته مخاطی و بلاده وکو رسیدیم که اغلب این مرض اصلا خلیط دو علامات معلول بهم میرسد بواسطه اختلاف او دوام و گاه نزله همراه این کند و با علاج باید از مرض دیگر و در این صورت ازاله بحث عارض کند و یا الحکمای از کنند با وجع تجدید و یا اکثر رطوبه متر شحه محفوظ باید با بخور ارسیده رنگ و یا در او حیض و احد در حفظ و حیضه از ماده نیکی دارد تشخیص رطوبه از رحم علت سکتک است و با بودن رطوبه از رحم نشف قرحه و مجموع آب نکردد و تمیز داده میشود از رحم که باشد و که است و یاب بجهت محلول میگردد و لمد مراتب منتهی و با بودن رطوبه متر شحه قوام مخاط و رنگ رحم را دانسته باید در تشخیص کاهل کا نهر سد و برای تمیز دادن او ذره ملوحی و کیمیای مسهل شده ک است و ما بعد الخ زاد بیج ذا کر دیم اکثر رطوبه بعض از

لعادته المعروفه

[illegible]

نزلهٔ ریه

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دگاه همه روزه [illegible] صبح [illegible] اگر چه این مرض می‌تواند [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

کثرت سیلان بزاق

[illegible] ۳۹۶

همراهی کند با عطش ... نادرست که با ما جمله مرض باشد و اغلب همراهی کند با علت ... [illegible]
اکثر ... در حیات ... و ... ودر بعض علامات ... باشد ... [illegible]
... علامات ورفع ودوام ... [illegible]
... [illegible]

علاج ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

زوکام

[illegible]

علاج ... [illegible]

علامات ... [illegible]

[illegible]

رفتار زردها در امراض [illegible]

[illegible]

تلخیص [illegible]

نقد الترکیب [illegible]

علاج [illegible]

[illegible]

نوع ششم از انواع ترشحات [illegible]

[illegible]

نوع هشتم از انواع ترشحات [illegible]

شرح مبهمی [illegible]

[illegible]

[illegible]

رفتار ادرار در امراض [illegible]

[illegible]

تلخیص [illegible]

[illegible]

نقد الترکیب [illegible]

اسباب [illegible]

علاج [illegible]

[illegible]

[illegible]

باب چهارم از ترشحات مرضیه در بیان ترشح بخار است

[illegible]

نوع اول از انواع

[illegible]

[illegible]

نوع دوم از انواع ترشح بخار

[illegible]

ترشح مرضی

[illegible]

علامات

[illegible]

[illegible]

نوع سوم از انواع

[illegible]

اسباب بخار

[illegible]

محل ترکیب بخار

[illegible]

آثار حاصله از وجود بخار

[illegible]

[illegible]

تشخیص

[illegible]

تقدمة المعرفة

[illegible]

علاج

[illegible]

ترشحات رقمیه

[illegible]

نوع پنجم از انواع ترشح بخار

[illegible]

ترشحات رقمیه

[illegible]

نوع چهارم از انواع ترشح بخار در جمع الاطراف

[illegible]

ترشحات رقمیه

[illegible]

ترشحات رقمیه

[illegible]

نوع ششم از انواع ترشحات بخار

[illegible]

نوع هفتم از انواع

[illegible]

نوع هشتم از انواع

[illegible]

نوع نهم از انواع

[illegible]